کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۶۴، ۲۱ آبان ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و پنج

انگیزه‌های قتل جمال خاشقجی، آمریکا و جنگ قدرت در خاورمیانهٔ

در حالی که دولت دست راستی ترامپ، حکومت جنایتکار عربستان سعودی و متحدان غربی و منطقه ای آن امیدوار بودند که با فروکش کردن خبرها دربارهٔ قتل فجیع جمال خاشقجی، طوفان خشمناک افکار عمومی جهان را بدون عکس العملی جدی پشت سر بگذارند، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، روز جمعه ۱۸ آبان ماه، در سخنرانی اش در نشست سران بیش از ۸۰ کشور جهان، به مناسبت صدمین سالگرد پایان جنگ جهانی اول، برای اولین بار اعلام کرد که نوار صوتی چگونگی قتل خاشقجی را در اختیار دولت آمریکا، و دولت های کانادا و کشورهای اروپایی قرار داده است.

قتل فجیع جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار و سیاستمدار سعودی مقیم آمریکا ، در روز ۱۰ مهر (۲ اکتبر) امسال در کنسولگری عربستان سعودی در شهر استانبول، زمانی که او برای درخواست صدور مدارک شخصی به کنسولگری رفته

ادامه در صفحه ۸

منافع مردم و حق حاکمیت ملی در منگنه فشار دیکتاتوری ولایی و دولت راستِ افراطی آمریکا

دولت دونالد ترامپ روز ۱۴ آبان‌ماه از طریق خزانه‌داری آمریکا اعمال مجموعه‌ای جدید از تحریم‌های مالی بسیار سنگین و گسترده‌تر از پیش را بر اقتصاد کشورمان اعلام کرد. برخلاف رجزخوانی‌ها و گزافه‌گویی‌های سران "نظام" و ازجمله علی خامنه‌ای و حسن روحانی درباره مقاومت و شکستن تحریم‌های خزانه‌داری آمریکا، بی‌شک اقتصاد ملی ضعیف ایران به‌دلیل این تحریم‌ها در وضعیتی شکننده‌تر قرار خواهد گرفت و زندگی مردم و منافع ملی با تهدیدها و مشکل‌هایی فزاینده روبرو خواهد شد. واقعیت این است که، اکنون میهن ما در وضعیتی بحرانی‌تر و پرمخاطره‌تر از گذشته قرار داده شده است و مهم‌تر اینکه، با ادامه و افزایش فشار تحریم‌ها بر مردم و بدتر شدن اوضاع، حاکمیت مطلق ولایت فقیه سرکوب مردم و زحمتکشان ناراضی را در راستای کنترل اوضاع شدت خواهد بخشید.

حزب توده ایران همواره بر این نکته تأکید کرده است که، تضاد بین مردم و روبنای سیاسی رژیم

ادامه در صفحه ۶

پیرامون معضل فرسایش خاک و مشکلات لاینحل کشاورزان

خاک در هر کشوری بخشی از میراث و ثروت آن کشور، منبع حیات، بستر تولید محصولات کشاورزی و مواد غذایی، زیستگاه گیاهان و جانوران، پالاینده آلودگی‌های محیطی ونیز منبع نگهداری آب است.

کل زندگی بشر به خاک گره خورده است. خاک از زمانی که زندگی بر روی کره زمین شروع شده به طرزی سخاوتمندانه‌ای از گیاهان و حیوانات حمایت کرده است و از مواد اصلی رشد و بالندگی آن‌ها بوده است. ضرورت مراقبت ازخاک به اندازه هوا و آب برای انسان اساسی بوده و زندگی بشر به سلامت خاک گره خورده است.

خاک از سه حالت فیزیکی ماده یعنی جامد، مایع و گاز تشکیل شده است. تقریباً نصف حجم خاک بخش جامد و نیم دیگر از آب و هوا تشکیل یافته است. مقدار هوای خاک به مقدار آب بستگی دارد و کیفیت خاک به آب و مواد آلی (بقایای گیاهی و جانوری) ارتباطی لاینفک دارد. گیاهان، خاک را در مقابل فرسایش ناشی از تاثیرات باد، باران و تابش شدید خورشید محافظت می‌کنند. تشعشع خورشید پرتوان‌ترین و فرسایش ناپذیرترین منبع انرژی

ادامه در صفحهٔ ۲

تاملی بر اعتراض های کارگران شهرداری‌ها

عملکرد شهرداری‌ها در ماه‌های اخیر زیر ذره‌بین رسانه‌های همگانی قرار داشته است. اما نکته‌ای که کمتر مورد توجه بوده اثرهای این عملکرد بر معیشت و امنیت شغلی هزاران کارگر شهرداری در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک و بزرگ سراسر کشور است. کارگران بخش‌های مختلف فنی و خدماتی شهرداری‌های کشور از محروم‌ترین لایه‌های اجتماعی به‌شمار می‌آیند و عمدتاً از پوشش حقوق شناخته‌شده قانون کار نیز مستثنا و محروند. در حالی‌که اکثریت قریب به‌اتفاق کارگران شهرداری‌ها میزان دستمزدشان چندین بار زیر خط فقر قرار دارد، در سال‌های اخیر هر ماه شاهد ده‌ها تجمع اعتراضی کارگران شهرداری‌ها در شهرهای مختلف کشور در اعتراض به ماه‌ها دستمزد و حق بیمه پرداخت نشده، نقض امنیت شغلی کارگران توسط سوداگران نیروی کار در قالب پیمانکار و نقض تمام حقوق سندیکایی این کارگران از سوی شهرداری‌ها و رژیم ولایی بوده‌ایم. به عنوان نمونه، خبرگزاری ایلنا، ۱ آبان‌ماه، از تجمع اعتراضی ۸۰ کارگر شهرداری لوشان در استان گیلان گزارش داد.

ادامه در صفحهٔ ۳

حزب تودهٔ ایران از سرگرفته شدن تحریم های گستردهٔ اقتصادی-بانکی علیه ایران را، توسط حکومت راست افراطی ترامپ، به شدت محکوم می کند. هیچ نیروی ملی، مترقی و آزادی خواهی نمی تواند مدافع آسیب دیدن و زیر فشار قرار گرفتن بیش از پیش مردم میهن مان در نتیجهٔ ادامهٔ حاکمیت رژیم استبدادی ولایت فقیه باشد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه پیرامون معضل فرسایش و ...

سطح زمین است. وجود گیاهان هم در تشکیل خاک و نوع آن مؤثر است و نیز به حفظ حاصلخیزی آن وهمچنین به تنظیم اثر گذاری انرژی نور خورشیدی به مقدار لازم برای آن کمک شایانی می‌کند که نتیجه‌اش افزایش محصول در هنگام کشت و برداشت است. نقش انسان در تغییرات خاک چه در بعد منفی، چه در بعد مثبت نقشی بسیار مهم و تأثیر گذار است. از جمله اینکه انسان با تبدیل و تغییر کاربری‌های اراضی، کشت و کار غیر اصولی، آبیاری بی رویه و نادرست سبب تغییراتی منفی را در خاک سبب می‌شود. فرسایش فرایند تدریجی رویه‌ی یک ماده است. فرسایش عبارت است از فرسودگی و از بین رفتن مداوم خاک سطح زمین (انتقال یا حرکت آن از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر) که توسط آب یا باد و در مواردی دخالت انسان صورت می‌گیرد. فرسایش فرایندی است که طی آن ذرات خاک از بستر خود جدا شده و به کمک یک عامل انتقال دهنده به مکانی دیگر حمل می‌شود. وقتی از فرسایش صحبت می‌شود آثار و علائمی که مشخص کننده‌ی نوع فرسایش است در نظر مجسم می‌گردد که با تخریب، برداشت، حمل مواد و رسوب یا تجمع مواد همراه می‌باشد. فرسایش خاک یک پروسه منفی طبیعی و غیر طبیعی است که در مناطق خشک و نیمه خشک و مناطق سیلاب زده رخ می‌دهد. علت بیابان زایی کمبود آب، استفاده افراطی و چرای بی رویه در چراگاه‌ها، خشک سالی پی در پی، بالا رفتن سطح نمک‌ها، فقر، توسعه‌ی شهرها، سیلاب‌ها، از بین رفتن فرش سبز و درختان، نبود برنامه ریزی علمی و مدیریت اصولی و پایداردر جهت جلوگیری از فرسایش خاک از طرف مسئولان دولتی است. " کاهش ۱۱ درصدی وسعت جنگل‌های ایران در طول ۴۰ سال، رسوب گذاری در حدود ۲۴۰ میلیون متر مکعب در حوزه سدهای کشور (معادل سالانه پنج سد با ذخیره ۵ میلیون متر مکعب) بیابان زایی در بیش از ۱۰۰ میلیون هکتار از اراضی کشور، کاهش قابلیت تولید محصول و افزایش غلظت گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر و گرم شدن جهانی هوا از مهم‌ترین پیامدهای فرسایش خاک در ایران است. "[خبرگزای ایرنا، ۴ آذر ماه ۱۳۹۶ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی سازمان حفظ محیط زیست].

فرسایش خاک در ایران تحت تأثیرعامل های متعدد طبیعی و انسانی صورت می‌گیرد. بارندگی شدید، وجود شیب تند در نواحی کوهستانی، فقر پوشش گیاهی و خشک بودن خاک از جمله عوامل فرسایش در مناطق کوهستانی و دشت‌ها هستند. از طرفی، تغییر اقلیم، بهره برداری‌های بی رویه انسان از طبیعت، تخریب پوشش گیاهی در اثر چرای خارج از ظرفیت دام، کشاورزی سنتی و غیراصولی، جنگل زدایی، کم آبی و قرار گرفتن ایران روی کمربند فرسایشی جهان از دیگر عامل‌های تشدید کننده فرسایش خاک در کشور به شمار می‌روند. سودای قطع درختان و تجارت پرسود چوب بخش عظیمی از جنگل‌های ایران را از بین برده است.

کشاورزی مبتنی بر اصول سنتی در ایران ازعامل های فرسایش خاک در کشور است. باقی ماندن آب روی زمین به مدت طولانی، آبیاری زمین‌های شیب دار در مناطق کوهستانی و شسته شدن خاک، نبود تناسب میان کشت دیم و شرایط بارندگی و شخم نامناسب در زمین‌های شیب دار، فرسایش خاک در مناطق کشاورزی را افزایش داده است.

با فرسایش خاک آب‌ها گل آلود می‌شوند، عمر سدها و مخازن کم شده و حجم سدها به دلیل رسوبات فراوان کاهش می‌یابد، خاک حاصلخیز اسیر دست باد می‌شود و زمین‌های کشاورزی قابلیت کشت را بتدریج از دست می‌دهند. همچنین، این بحران تقریباً تازه به شکل‌های دیگر شکاف یا فروچاله نیز بروز یافته است. بسیاری از دشت‌های اطراف تهران و استان‌های مرکزی کشور اسیر پدیده خطرناک فروچاله شده‌اند.

فرسایش بالای خاک در کشور باعث شده تا بسیاری از عرصه‌های خاکی ایران ظرفیت‌های بیولوژیکی و قابلیت کاشت حتی یک درخت را از دست بدهند. همچنین، خاک بسیاری از

مناطق ایران در معرض شدید فرسایش بادی قرار دارد. تشدید خشکسالی و کم آبی به ویژه در مناطق مرکزی ایران به همراه وزش بادهای شدید در این مناطق، گرد وغبار و طوفان‌های شن را به همراه داشته است. این معضل زندگی عادی مردم برخی نواحی را مختل ساخته است تا جایی که عده‌ای مجبور به ترک محل سکونت خود شده‌اند. این در حالی است که وجود پوشش گیاهی مناسب در این مناطق مانع بادبردگی ذرات و فرسایش خاک خواهد شد.

میهن ما از معدود کشورهای منطقه است که از حیث منابع خاکی غنی است. همین مساله باعث شده تا خاک حاصلخیز ایران در توبره قاچاقچیان به یغما برده شود. " معصومه ابتکار" رییس قبلی سازمان حفاظت محیط زیست، برای نخستین بار به طور رسمی از قاچاق خاک ایران به کشورهای همسایه پرده برداشت. از سوی دیگر، برآوردها از نابودی هکتارها اراضی کشاورزی ایران حکایت دارند. در سال‌های گذشته بسیاری از این اراضی در اثر فرسایش خاک و خشکسالی از بین رفته و ظرفیت‌های کشت را از دست داده‌اند. در میهنمان ایران، در کنار زمان مورد نیاز برای تشکیل یک سانت از خاک، بر ضرورت مقابله با این چالش مهم زیست محیطی فرسایش خاک نیز افزایش می‌یابد.

بخش بزرگی از فرسایش خاک در میهن ما به سیاست‌ها و عمکرد رژیم ولایت فقیه ارتباط مستقیم دارد. عیسی کلانتری، رئیس سازمان محیط زیست، در گفت‌وگو با خبر گزاری مهر، ۲۵ مهر ماه ۱۳۹۶، در همایش بررسی ساختار تشکیلاتی مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست، به صراحت اعلام کرد: "سیاست و عملکرد حکومت اسلامی ایران در قبال منابع آبی و محیط زیست بارها بدتر از اعمال اشغال گران و دشمنان یک ملت است. " او افزود: "طی این سال‌ها اگر هر دشمنی در این سرزمین حاکم می‌شد این رفتارها را با منابع طبیعی و محیط زیست انجام نمی‌داد .... ما جزو کشورهای اول جهان در زمینه فرسایش خاک، استحصال منابع آبی، گسترش بیابان و ... هستیم. "

در این ارتباط، کامبیز بازرگان، رئیس مؤسسه تحقیقات آب و خاک کشور، در گفت و گو با خبرنگارخبرگزاری مهر، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹، اظهار کرد: "در حال حاضر در شش کلان شهر هر ساعت یک هکتار از اراضی کشاورزی از بین می‌رود. " آقای بازرگان "تغییر کاربری اراضی مرغوب کشاورزی و فقر منابع آلی و شور شدن خاک را از دلایل فرسودگی خاک ذکر کرد. "در این راستا محمد درویش مدیرکل دفتر آموزش و مشارکت سازمان حفاظت محیط زیست می‌گوید: "نرخ فرسایش خاک ایران سه برابر متوسط آسیاست ... ایجاد هر سانتی متر مکعب خاک به طور متوسط ۸۰۰ سال زمان می‌برد. آب را می‌توان با تمهیداتی شیرین کرد، در صورتی که در خصوص خاک نمی‌توان کاری انجام داد. ... سالانه ۱۰۰ هزار هکتار از ارزشمندترین زمین‌های طبیعی به بهانه سد سازی و تولید مواد غذایی نابود می‌شود. "[خبرگزاری ایرنا، اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۴.]

خانم راضیه حسین پور، کارشناس محیط زیست، طی گفت و گویی با ایسنا، ۳۰ شهریورماه ۱۳۹۷، از آسیب‌های مهم فرسایش خاک که منجر به خشک شدن تالاب‌ها می‌شود را چنین بیان می‌کند: "تشدید بیابان زایی در حوضه‌ی آبخیز مشرف به تالاب‌ها باعث آورده شدن رسوب زیاد حاصل فرسایش خاک به داخل آن‌ها (تالاب‌ها) می‌شود.... حفظ این اکوسیستم پیچیده‌ی اکولوژیک و سود جستن از منابع بی شمار اقتصادی، تفرجگاهی، ژنتیک آن تنها منوط به مطالعه و شناخت دقیق از هر تالاب است. " البته ایشان از مسئولیت، سیاست و عملکرد ضد مردمی و ننگین و هدفمند رژیم در این عرصه نیز سخنی نمی‌گوید.

عیسی کلانتری می‌گوید: "ما خودخواه‌ترین نسلی هستیم که در طول هفت هزار سال پیش در این سرزمین زیسته است. چون هر بلایی بر سر حوزه‌ی محیط زیست طی چهار دهه گذشته بوده است." به گفته او "انجمن‌های علمی از چند دهه قبل وضعیت امروز منابع طبیعی و محیط زیست کشور را پیش بینی می‌کردند. ولی سکوت کردند و امروز دچار مشکلات عدیده در این حوزه هستیم. "[عیسی کلانتری،

ادامه در صفحه ۳

ادامه پیرامون معضل فرسایش و ...

سخنرانی در همایش بررسی ساختار تشکیلاتی منابع طبیعی و محیط زیست ایران، در دانشکده منابع طبیعی، ۲۳ مهر ماه ۱۳۹۶].

در کشور ما فرسایش خاک از طریق سه روش آبی، بادی و تسریعی، جریان دارد. از بین رفتن پوشش گیاهی و طبیعی خاک و همچنین کشت گیاهانی همچون ذرت و سیب زمینی که پوشش گیاهی کافی برای خاک را فراهم نکرده و قسمتی از خاک را برهنه می‌گذارند، فرسایش خاک را تسریع می‌کنند. فرسایش آبی با از میان رفتن پوشش‌های گیاهی مراتع و جنگل‌ها و جاری شدن آب و شتاب گرفتن آن روی سطح زمین به وجود می‌آید. ایجاد مزارع در مراتع و مناطق جنگلی برای بالا بردن میزان تولید کشاورزی، علت اصلی فرسایش آبی است. طبیعتاً برای جلوگیری از فرسایش آبی باید میزان تخریب مراتع و جنگل‌ها را کنترل کنیم. حفظ پوشش گیاهی هر منطقه به کاهش فرسایش خاک کمک شایانی می‌کند. برای جلو گیری از این روند باید کاشت درخت را به شیوه‌ی متراکم و با هدف افزایش پوشش گیاهی انجام داد. این شیوه کاشت درخت، باعث افزایش بارندگی و افزایش منابع آب زیر زمینی می‌شود. مدیریت جامع و همه جانبه حوزه‌های آبخیز کشور، بهره برداری درست براساس قابلیت این حوزه‌ها و الگوی آمایش سرزمینی از اصلی‌ترین رویکردها برای مقابله با پدیده فرسایش خاک است. واقعیت این است که در این دیار، کوه و دشت و صحرا از نابخردی و سودجویی خدمتگزاران رژیم ولایی در امان نیستند. دامنه‌ی لطمه و تخریب خاک میهنمان بسی فراتر و گسترده‌تر از فرسایش و حتی تاراج و قاچاق آن است. چراکه با این لطمه‌ها و تخریب‌ها در اثر اعمال تاریک اندیشان حاکم کل میهن به سرعت رو به ویرانی می‌رود. علی رضا تارمی نژاد استاد کشاورزی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان شرقی در دومین همایش ملی تنش شوری در گیاهان و راهکارهای توسعه کشاورزی در شرایط شور اظهار داشت: " ۵۰ در صد سطح زیر کشت محصولات در ایران با معضل شوری مواجه هستند. شوری زمین موجب کاهش حدود ۲۰ در صد عملکرد اراضی می‌شود. حدود ۳۴ میلیون هکتار و یا حدود ۲۰ در صد مساحت کشور متأثر از شوری است. "[ایسنا، ۱۵ شهریورماه ۱۳۹۷]

سوای فرسایش خاک، خشک سالی و بی آبی هردم افزون‌تر از قبل سرتاسر زمین میهن ما را در می‌نوردد و از همه بیشتر کشاورزان را به روز سیاه می نشاند. به گزارش خبرنگار ایلنا، طی روزهای اخیر، باغداران، چاه داران و کشاورزان شرق اصفهان در اعتراض به اجرایی نشدن وعده‌های مسئولان مبنی برجاری شدن آب رودخانه‌ی زاینده رود در فصل پاییز و حمایت نشدن مادی از آن‌ها، به تجمع و اعتراض دست زدند. در همین رابطه حسین علی مبینی نژاد، نماینده اصفهان در شورای عالی استان‌ها، به خبرگزاری ایلنا، ۵ مهرماه ۱۳۹۷، گفت: " کمبود آب برای کشاورزی موجب مشکلات بسیار زیادی برای کشاورزان شده است. کشاورزانی که تنها منبع در آمدشان کشاورزی است. "

تقریباً یک سوم زمین‌های ایران قابلیت کشاورزی را دارند. اما به دلیل خاک نامرغوب و نامناسب بودن توزیع آب در بیشتر نواحی، در اکثر زمین‌های قابل کشت در ایران کشت و زرعی انجام نمی‌شود. فقط ۱۲ در صد از وسعت ایران زیر عملیات کشاورزی‌اند. (باغات، تاکستان‌ها و زمین‌های قابل کشت کاری از آن جمله‌اند). زمین‌های زیر کشت نیز مصون از آسیب نیستند. به گزارش سایت زمانه، ۲۶ شهریورماه، ۱۳۹۷، عباس سعیدی، رئیس سازمان جهاد کشاورزی شمال استان کرمان، می‌گوید: "کشاورزان توان تأمین هزینه‌های روز مره زندگ خود را ندارند. "سعیدی در این گفت و گو اظهار کرد: "[کشاورزان] حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان خسارت دیده‌اند. ۳۰ هزار تن خرما و ۱۸ هزار تن گردو هم به دلیل گرما از بین رفته است. "به گزارش ایرنا، ۱۰ شهریورماه ۱۳۹۷ احمد انارکی، نماینده رفسنجان در مجلس شورای اسلامی، خبر داد: "تسهیلات بانکی بلاعوض به پسته کاران پرداخت می‌شود. " پس از مخالفت دولت روحانی با پرداخت این تسهیلات بانکی، آقای انارکی سخنان خود را اینسان پس گرفت: "اعطای تسهیلات بلاعوض به پسته کاران صرفاً یک پیش نهاد بود که دولت آن را رد کرده است. "از اظهارات سراپا کذب و دروغ و وعده‌های پوچ و توخالی دولت می‌توان به گفته عباس کشاورز، معاون جهاد کشاورزی، استناد کرد. او در فروردین ماه ۱۳۹۷ گفته بود: "دولت نمی‌گذارد کشاورزان متضرر شوند. "ولی نهایتاً موقع عمل به وعده، با هزاران ترفند و حیلت، دولت هیچ مسئولیتی به گردن نمی‌گیرد.

حل معضل فرسایش خاک و مشکلات لاینحل کشاورزان نیازمند یک اراده ملی است. که تنها با تشکیل دولتی ملی و دموکراتیک و استفاده از افراد صاحب صلاحیت و با برنامه ریزی علمی و مردمی به سر انجام برسد.

ادامه تأملی بر اعتراض های کارگران ...

این کارگران با سوابق کاری بالای ۱۵ سال از اسفند ماه سال قبل دستمزد دریافت نکرده بودند. معاون شهرداری لوشان در این ارتباط گفت: "اکنون شهر لوشان همانند اغلب شهرهای کشور به‌دلیل رکود در بازار مسکن با چالش جدی روبرو شده است." باید دید آیا فساد مزمن و رکود اقتصادی ویرانگر تنها علل شرایط اسف‌بار معیشت این کارگران است؟

نایب رئیس شورای شهر لوشان در گفت‌وگویی با ایلنا، ۹ مهرماه، با اشاره به "حدود ۵ میلیارد تومان[بدهی شهرداری لوشان] به پیمانکاران و سایر نهادهای دولتی همانند تأمین اجتماعی و دارایی،" که مطابق معمول در رژیم ولایی از "عملکرد مدیریت شهرداران سابق" ناشی می‌شوند، دیگر علت‌های ویرانی شهرداری لوشان را این‌چنین توضیح داد: "هر ماه بخش زیادی از منابع مالی شهرداری لوشان توسط یکی از طلبکاران با حکم مراجع قضایی از حساب شهرداری خارج می‌شود." به‌عبارت دیگر، براساس دیدگاه مراجع قضایی رژیم، پرداخت هرگونه بدهی دیگری بر پرداخت ماه‌ها دستمزد معوقه کارگران ارجعیت دارد. نایب رییس شورای شهر لوشان با اشاره به قانون ارزش افزوده، در ادامه گفت: "در شروع اجرای قانون سهم شهرداری و سازمان مالیاتی برابر و با گذشت زمان سهم شهرداری‌ها کاهش یافت و به یک سوم رسید." کارگران شهرداری‌های آبادان، تبریز، کاشان، شیراز، سنندج، مریوان، ساری، ارومیه، مشهد، تهران و کرج... بیش و کم وضعیتی مشابه وضع کارگران شهرداری لوشان داشته و دارند. مطابق گزارش‌های منتشر شده، در شهرداری تهران کارگران فضای سبز و بخش خدمات - کارگران رفتگر مناطق مختلف- ماه‌ها معوقه مزدی داشته و قراردادهای آنان موقت و غالباً در حد ۶ ماه است. در شهرداری اصفهان کارگران خدماتی و کارگران بخش موتوری و فنی در چندین منطقه شهری با قراردادهایی ۳ ماهه مشغول به‌کارند و اکثر آنان از پوشش بیمه خدمات درمانی و حق بازنشستگی محرومند. درچند منطقه از شهرداری تبریز کارگران بخش موتوری و فضای سبز قراردادهای‌شان صرفاً شفاهی بوده و ازهمه گونه حقوق قانونی محرومند.

مطابق گزارش ۲۷ مهرماه ۹۶ روزنامه اعتماد: "رقم فرار مالیاتی سالانه کشور حدود ۳۴ هزار میلیارد تومان است" و بنا بر گزارش ۲۲ تیرماه ۹۶ خبرگزاری مهر: "۴۰ درصد از مالیات معاف هستند یعنی ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی معاف از مالیات هستند." به‌عبارت دیگر، بنیادهای انگلی در رژیم ولایی از پرداخت مالیات معاف‌اند و فرار مالیاتی شرکت‌های وابسته به رژیم مانند سپاه "۳۴ هزار میلیارد تومان" در سال است. یکی از مهم‌ترین درآمدهای مالیاتی در دنیا "مالیات بر مجموع درآمد و ثروت" است. اما "این طرح [در ایران] ۱۶ سال است [که مانند] پینگ‌پنگی بین دولت‌ها و مجلس‌ها پاس داده می‌شود." مطابق گزارش ۸ خردادماه ۹۷ خبرگزاری مهر: "مالیات بر ارزش افزوده"- نوعی "مالیات ستانی بر اساس مصرف کالا و خدمات"- در سال ۸۷ با پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول به‌صورت "آزمایشی" برای اجرا به‌مدت ۵ سال آغاز شد، اما اجرای این "قانون" و اخذ مالیات از زحمتکشان و "تولیدکنندگان خرد و متوسط" هر سال تمدید شده است. نرخ این مالیات از ۳ درصد در سال ۸۷ به ۹ درصد در حال حاضر افزایش یافته است. به‌عبارت دیگر، بنیادهای انگلی، وابستگان رژیم، و کلان سرمایه‌داران و ثروتمندان از پرداخت مالیات‌های هنگفت معاف‌اند. در حالی‌که در چهارچوب برنامه‌های اقتصادی رژیم کارگران شهرداری‌ها مانند همه زحمتکشان کشور بیشترین میزان مالیات را پرداخت می‌کنند، اما از خدمات عمومی‌ای که باید در اختیار آنان قرار گیرد، به‌کلی محرومند.

در نمونه‌ای دیگر از اعتراض کارگران شهرداری‌ها باید به مبارزه کارگران شهرداری شهرستان شوشتر اشاره کنیم. قرارداد کارگران شهرداری شوشتر که تحت "مسئولیت مستقیم شهرداری مشغول کار بودند"، در دی‌ماه ۹۶ به "پیمانکاری تغییر کرد" و ۴۰۰ کارگر شهرداری شوشتر از فروردین ماه ۹۷ دستمزد دریافت نکرده بودند. روز ۲۶ مهرماه، در نتیجه اعتصابی متحد، کارگران شهرداری شوشتر خواسته تبدیل وضعیت و دریافت دستمزد خود در "۱۰ روز آینده" را به رژیم ولایی تحمیل کردند، اما خبرگزاری ایلنا، ۱۲ آبان‌ماه، از عمل نکردن مسئولان شهرداری شوشتر به وعدهٔ خود گزارش داد. کارگران شهرداری‌های سراسر کشور امضای قراردادهای رسمی و تضمین امنیت شغلی، افزایش عادلانه مزد، دریافت به‌موقع دستمزد و پاداش، حق بیمه، و حق بازنشستگی را خواستارند. این خواسته‌ها تنها با مبارزه متحد و متشکل در چهارچوب احیای حقوق سندیکایی امکان‌پذیر خواهدبود.

تأملی بر رویدادهای ایران

ترور مخالفان، سیاست ثابت رژیم ولایت فقیه

هفته گذشته سرویس امنیتی دانمارک اعلام کرد که موفق شده است حمله یکی از عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در خاک این کشور را خنثی کند. بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری ایلنا، با رد اتهام‌زنی‌های مقامات دانمارکی علیه جمهوری اسلامی ایران گفت: "ادعاها و اتهاماتی که توسط برخی از مقامات دولت دانمارک مطرح شده، قویاً تکذیب می‌شود و از اساس، کاملاً نادرست است. مسائل مطرح شده، ادعاهایی است که هیچ مبنایی ندارد و اصولاً نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه واقعیت داشته باشد." روزنامه ایران، ۱۲ آبان‌ماه، نوشت: "اگر هیچ مسأله‌ای و هیچ ارتباطی میان فرد دستگیر شده با شهروندان ایرانی وجود نداشته است، در این صورت دولت باید قاطعانه برخورد کند و نسبت به تبلیغات ضد ایرانی برخی از کشورهای اروپایی واکنش نشان دهد. ولی حتی اگر چنین باشد، در یک نکته تردیدی نیست و آن وجود ظرفیتی در ما است که می‌توانند این گونه برنامه‌ها را علیه ایران طراحی و اجرا کنند. اگر چنین ارتباطاتی بوده که به‌طور قطع خارج از اطلاع مسئولین کشور است، در این صورت باید یک اقدام جدی و قاطع انجام داد تا ریشه این رفتارهای خودسرانه سوزانده شود." روزنامه کیهان، ۱۲ آبان‌ماه، نوشت: "نمایش مضحک دانمارک، سوئد و نروژ به هیچ عنوان جای تعجب نداشته و کاملاً قابل پیش‌بینی بود چرا که نسخه اصلی این سناریوی ضدایرانی را چهار ماه پیش آلمان، فرانسه و بلژیک روی صحنه بردند. بازداشت آقای اسدالله اسدی دبیر سوم سفارت ایران در اتریش، دهم تیرماه در خاک آلمان که برخلاف رویه‌های دیپلماتیک انجام شد، اولین سناریو از این نوع بود." آفتاب‌نیوز، در این ارتباط نوشت: "حسام‌الدین آشنا مشاور رئیس جمهور در حساب توئیتری خود نوشت: 'اعتراف موساد و تبریک زود هنگام پمپئو دم خروس را نشان داد. خلاص کردن عربستان از فشار بین‌المللی قتل خاشقجی هدف دیگر این توطئه است؛ غافل از آنکه دست ایران پر است و موساد کیس سوخته را حراج کرده است.'" همین سایت به‌نقل از امیر عبدالهیان، مشاور علی لاریجانی، نوشت: "سناریوسازی صهیونیست‌ها در دانمارک علیه روابط تهران و اروپا و تلاش تل‌آویو برای ضربه اقتصادی به جمهوری اسلامی بی‌پاسخ نخواهد ماند." بهار نیوز، ۱۲ آبان‌ماه، در این ارتباط نوشت: "بالا گرفتن تنش دیپلماتیک میان ایران و دانمارک در آستانه سیزده آبان و آغاز دور تازه‌ای از تحریم‌ها تردیدهایی را درباره ادامه همراهی اروپا با ایران در موضوع حفظ برجام سبب شده است. سخنگوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در این باره می‌گوید این دو موضوع ارتباطی با یکدیگر ندارند و اروپا با جدیت مسئلهٔ مطرح شده از سوی مقامات دانمارکی را پیگیری کرده و سازوکار ویژه مالی برای حفظ برجام را نیز اجرایی می‌کند. آنچه خانم سخنگو می‌گوید با واقعیت کمی فاصله دارد؛ همان گونه که در موضوعات دیگر دنیای سیاست نیز در داخل و خارج می‌توان این فاصله را مشاهده کرد. حقیقت آن است که در دیپلماسی، اعتماد میان کشورها همانطور که ذره ذره به‌وجود می‌آید ممکن است در فاصله زمانی طولانی و اندک اندک از بین رفته و از هم فروبپاشد." خبرگزاری تسنیم، ۱۳ آبان‌ماه، به‌نقل ازسردار سلامی، جانشین فرمانده کل سپاه، نوشت: "پاسخ سپاه به گروه‌های تروریستی نشان‌دهنده آن است که تهدید را به‌سرعت پاسخ می‌دهیم و دارای قدرت اطلاعاتی هستیم که توان انتخاب هدف به ما می‌دهد و با هر حجمی که بخواهیم می‌توانیم هر هدفی را نابود کنیم، البته تمام واکنش‌های ما محدود به موشک نیست و رفتار ما با آنهایی که تمایل به عملیاتی شدن تهدید دارند واکنش‌های همین‌گونه خواهد بود." حسین شریعتمداری، نماینده خامنه‌ای در روزنامه کیهان، بعد از حمله تروریستی اهواز در مطلبی که روزنامه کیهان، ۱ مهرماه، منتشر کرد، نوشت: "وقتی آمریکا و اسرائیل و پادوهای فکسنی آنها نظیر عربستان و امارات، حمله به نظامیان و زنان و کودکان را عملیات تروریستی نمی‌دانند! چرا باید مقامات و مسئولان نظامی و امنیتی آنها در هر نقطه دنیا که هستند و با هر پوششی که ظاهر شده‌اند، از آتش انتقام در امان باشند؟! مخصوصاً آن که هواداران جان بر کف ایران اسلامی در جای‌جای دنیا کم نیستند و جا دارد از این پس جرثومه‌های فساد و تباهی از سایه خود هم بترسند."

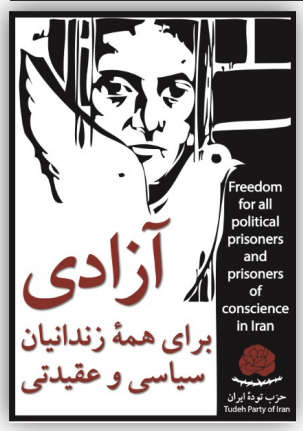

موضوع ترور و حذف مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی، پرونده‌ای جدید در حیات رژیم ولایت فقیه نیست. تاریخ نزدیک به چهاردههٔ این حکومت سرکوب‌های متعدد و خشن نیروهای مخالف را به‌روشنی نشان می‌دهد. این سرکوب‌های خونین و سبعانه در اوایل انقلاب بیشتر در داخل ایران انجام می‌شد. با شروع خروج اجباری نیروهای مخالف جمهوری اسلامی از ایران، این پروسه در خارج از کشور هم گسترش یافت و ده‌ها نفر از مخالفان این حکومت ترور و کشته شدند. ترور و حذف مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی، اصلی ثابت به‌منظور حفظ رژیم سرکوب‌گر تلقی می‌شود و به‌رغم فراز و نشیب‌های این رویکرد، همچنان اجرای این‌گونه سیاست‌های جنایت‌کارانه‌ای را از سوی جمهوری اسلامی شاهدیم. بدون تردید ادعای مقام‌های دانمارکی را باید واقعی و نگران‌کننده تلقی کرد. حتی روزنامه ایران، وابسته به دولت جمهوری اسلامی، که در سطرهای بالا نقل‌قولی از آن آورده شد، با وجود انکار تلویحی این اقدام از سوی ایران این احتمال که اقدام به ترور مخالفان از سوی مقامات ایرانی برنامه‌ریزی شده باشد را هم رد نکرده است. رژیم ولایت فقیه چنانچه احساس کند هر گروه و فعال سیاسی در داخل و خارج از کشور خطری برای موجودیتش به‌وجود خواهد آورد، از انجام هرگونه اقدام جنایت‌کارانه بر ضد آن‌ها ابایی ندارد. سکوت هر نیروی مترقی در برابر این اقدامات جنایت‌کارانه، رژیم را جری‌تر و امنیت مخالفان سیاسی در داخل و خارج از کشور را با مخاطرات جدی مواجه می‌کند.

مقابله با تحریم‌ها، با انکارِ تأثیرگذاری آن‌ها

هفته گذشته تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ضد ایران دوباره اجرایی شد. مقام‌های رسمی در ایران قبل و بعد از اجرای این تحریم‌ها در این باره موضع‌گیری کردند. با اینکه دولت آمریکا قبلاً اعلام کرده بود درصدد است میزان صادرات نفتی ایران را به صفر برساند، اما در حال حاضر به ۸ کشور اجازه داده است تا در حد سقف تعیین شده به خرید نفت از ایران ادامه دهند. مقامات رسمی در ایران این رویکرد را عقب‌نشینی آمریکا اعلام کردند. روزنامه ایران، ۱۳ آبان‌ماه، نوشت: "با توجه به قولی که ترامپ به اروپایی‌ها داده است، عدم موفقیت او تا چند ماه دیگر قطعی است و به‌منزله شکست کامل او تلقی خواهد شد و در این مرحله راه برای حل و فصل مسائل از موضع قدرت فراهم خواهد شد. بنابراین آغاز تحریم‌های جدید ترامپ، پایانی است بر توهم خوش‌خیالانه او در مورد تسلیم شدن ایران. حالا که وارد اولین روز تحریم‌ها می‌شویم، صدای شکستن استخوان‌های سیاست ترامپ در به‌صفر رساندن صادرات نفت ایران به‌گوش می‌رسد. او و دیگر اعضای کابینه‌اش که بارها و بارها اعلام کردند که صادرات نفت ایران باید به‌صفر برسد، حتی اگر برای یک روز هم شده باید به صفر برسد، اکنون به‌جای آن مشغول مستثنی کردن کشورها از تحریم نفتی هستند." روزنامه همدلی، ۱۳ آبان‌ماه، نوشت: "دولت ترامپ بر سر همین تحریم‌ها هم نتوانست اجماعی بزرگ را با خود همراه کند و علاوه بر طرف‌های اروپایی برجام، چین، روسیه، هند، ژاپن و کره‌جنوبی نیز از تحریم‌ها ناخرسندند و مایلند تا به مبادلات نفتی خود با ایران ادامه دهند و برای همین دولت آمریکا نیز مجبور شد به خریداران عمده نفت ایران مهلتی اضافه بدهد و دست‌های خود را در پوست گردو ببیند." حسین راغفر، اقتصاددان، در مطلبی در روزنامه آرمان، ۱۳ آبان‌ماه، با اشاره به اینکه دولت در ارتباط با تحریم‌ها با تعلل برخورد کرده است، معافیت‌های نفتی بعضی از کشورها را موقتی دانسته و نوشت: "فراموش نکنیم آمریکا تنها دو ماه به چند کشور وقت داده تا ظرف این مدت کوتاه تقاضایشان را از نفت ایران به صفر برسانند. در واقع آمریکا به دنبال فعال کردن ظرفیت‌های جایگزین کشورهای دیگر است. از این جهت به‌نظر می‌رسد به دنبال فرصت چندماهه‌ای است که احتمالاً بتواند ظرفیت‌های دیگری را برای تقلیل تقاضای نفت ایران فراهم کند." روزنامه اعتماد، ۱۳ آبان‌ماه، مطلبی را انتشار داد و نسبت به خوش‌بینی‌ها تذکر داد. در این مطلب از جمله آمده است: "معتقدم

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

حتماً باید آن روی سکه را هم دید. نباید برخی شیپور به دست بگیرند و به‌خاطر معافیت‌های موقت امریکا دم از پیروزی بزنند که یعنی همه اهداف تحریمی امریکا شکست خورده است. این دیدگاه غیر واقع‌بینانه کمکی به مقابله با شرایط تحریمی نمی‌کند. برای کاستن از مخاطرات تحریم، اولین اصل واقع‌بینی همراه با تدبیر است. شرایط پس از پنجم نوامبر برای کشور در حوزه‌های مختلف، نسبت به قبل سخت‌تر خواهد شد. نباید دچار توهم شویم. تحریم‌های بانکی و جابه‌جایی پول، تحریم‌های نفتی، پتروشیمی، بیمه کشتی‌ها، خرید تجهیزات و... وجود دارد. حالا اگر برخی مسوولان دولتی احتمال ذکر شده در بالا را درباره اعلام خبر معافیت‌ها پیش از انتخابات کنگره به‌منظور پایین نگاه داشتن قیمت نفت و تاثیرگذاری بر جلب آرای امریکایی‌ها را در نظر بگیرند و به تعهد برخی دریافت‌کنندگان معافیت برای به‌صفر رساندن واردات نفت ایران توجه کنند، فقط شعار نمی‌دهند!" روزنامه جهان صنعت، ۱۳ آبان‌ماه، به‌قلم امیر واعظ آشتیانی، درباره اثرات تحریم‌های اقتصادی، نوشت: "در همین حال نمی‌توان به‌یقین و با اطمینان گفت برنامه‌ریزی‌های آمریکا علیه اقتصاد ایران بی‌ثمر است. همان طور که گفته شد، بیش از جنگ اقتصادی، این جنگ روانی است که آمریکا در اقتصاد کشور ایجاد کرده است. آمریکا شرایط اقتصادی و نوع تصمیم‌گیری‌ها در کشور را به‌خوبی رصد کرده و بر همین اساس نسبت به دولتی بودن اقتصاد کشور آگاهی کامل دارد. به‌واقع همین موضوع نیز تبدیل به پاشنه آشیلی شده که با توجه به آن اقدام به برنامه‌ریزی‌های هدفمند علیه ایران می‌کند."

از منظر نیروهای مترقی، اعمال تحریم‌های تا این حد گسترده بر علیه یک کشور با جمعیتی نزدیک به ۸۰ میلیون نفر، جنایتی دسته‌جمعی بر ضد تمامی مردم میهن ما است. صرف‌نظر از هر دیدی که نسبت به حاکمیت وجود دارد، این تحریم‌های جنایت‌کارانه هیچ توجیهی ندارند و شدیداً محکوم می‌گردد. متأسفانه با وجود حکومتی عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی، این تحریم‌ها فرایندهای زیان‌آور پیش‌رو را برای مردم میهن نیز دو چندان می‌کند. این موضوع که تحریم‌ها اثر ندارد یا اینکه آمریکا در عمل مجبور به‌عقب نشینی شده است، حتی اگر بیانی تبلیغاتی هم باشد تبلیغاتی واقع‌بینانه نیست، بنابراین قاعدتاً فشارهایی بیشتر که مستقیماً متوجه مردم خواهد شد را باید شاهد باشیم. موضوعی که در این میان باید بر آن تأمل کرد این است که، تحریم‌های اعمال شده را بیشتر منتسب به شخص ترامپ می‌کنند. باید بر این نکته پافشاری کرد که ترامپ مُهره‌ای است که منویات یک سیستم را اجرا می‌کند و بنابراین وجود یا عدم وجود یک فرد مشخص در سیاست‌های تدوین شده از سوی یک سیستم حکومتی تغییری ایجاد نخواهد کرد. چنانچه حاکمیت در ایران پایه‌هایی مردمی همچون حکومت کوبا می‌داشت، مبارزه برای مقابله با تحریم‌ها به‌مراتب آسان‌تر می‌بود، اما متأسفانه مردم میهن ما در این زمینه با معضل‌هایی پیچیده روبرویند. از خارج مجموعه‌ای از کثیف‌ترین و هارترین نیروهای سیاسی به‌نابودی زندگی و معیشت مردم کمر بسته‌اند و از طرف دیگر با حکومتی مواجه‌اند که در حساس‌ترین برهه‌های تاریخی به‌جای تمکین به خواست‌های مردم، سیاست سرکوبگری حداکثری را همانند سابق در پیش گرفته است. در این میان ضعف نیروهای مترقی، عملاً عرصه را برای تاخت و تاز نیروهای وابسته و مزدوری همچون مجاهدین و سلطنت‌طلب که از امکاناتی مالی و رسانه‌ای فراوان برخوردارند، باز گذاشته است. در صورتی که مجموعه نیروهای مترقی راه حلی واقع‌بینانه متکی بر همکاری‌های مشترک پیدا نکنند، نباید انتظار داشت رنج و درد مردم ایران به‌زودی پایان یابد.

آمارهای نگران کننده اشتغال با ادامه یافتن سیاست‌های ضد تولیدی

روزنامه تجارت، ۱۴ آبان‌ماه، در رابطه با آمار اشتغال، نوشت: "نتایج طرح آمارگیری نیروی‌کار تابستان ۱۳۹۷ از سوی مرکز آمار منتشر شده که طبق آن، روند تغییرات نشان می‌دهد که شاخص نرخ بیکاری افراد ۱۰ ساله و بیشتر نسبت به تابستان ۱۳۹۶ به میزان ۰/۷ درصد افزایش داشته و جمعیت بیکار کشور با ۲۳۷ هزار نفر افزایش به سه میلیون و ۳۲۶ هزار نفر رسیده است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در تابستان امسال بخش خدمات با ۴۹/۵ درصد بیش‌ترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۱/۶ درصد و کشاورزی با ۱۸/۹ درصد قرار دارند." در ارتباط با نرخ بیکاری جوانان، آمده است: "نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله حاکی از آن است که ۲۴/۹ درصد از فعالان این گروه سنی در تابستان ۱۳۹۷ بیکار بوده‌اند. بررسی تغییرات فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد، این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (تابستان ۱۳۹۶) ۰/۸ درصد افزایش یافته است." این روزنامه، در ادامه، به نقل از محمدرضا پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، نوشت: "ارزیابی‌های ما در یك سال گذشته نشان می‌دهد که میزان تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی در یك سال گذشته منفی بوده است، با وجود اینکه دولت مدعی است که میانگین رشد اقتصادی مثبت است اما نرخ بازده اقتصادی در یك سال گذشته منفی گزارش شده است." او در جایی دیگر از سخنانش گفت: "در حال حاضر نزدیك به ۵۰ درصد از واحدهای صنعتی در بخش‌های صنعتی یا به طور کامل تعطیل شده‌اند و یا زیر ظرفیت فعالیت می‌کنند. بنابراین وضعیت حاکم در بنگاه‌های اقتصادی کشور نشان می‌دهد که در نرخ اشتغال نه تنها بهبودی حاصل نشده است، بلکه ما شاهد افزایش نرخ بیکاری هم بودیم." نکته مهم دیگر در این گفته‌ها شک و تردید در ارتباط با آمارهای اعلام شده است که پور ابرهیمی در این باره گفت: "ساختار اقتصاد ایران باید به گونه‌ای باشد که دستگاه‌هایی نظیر مرکز آمار و یا بانك مرکزی مجزا از قوه مجریه به ارائه آمارهای اقتصادی بپردازند، در ادوار مختلف بانك مرکزی همواره مجری اجرای برنامه‌های دولت بوده و است، به‌طوری که این نهاد وابستگی صد درصدی به دولت دارد. بنابراین عدم استقلال نهادهای آمارگیری و ایرادات جدی نحوه توزیع عملیات میدانی برای ارائه آمار موجب شده است که آمارهای صحیحی در زمینه نرخ اشتغال و نرخ رشد اقتصادی منتشر نشود." در ارتباط با مطالب بالا، بر چندین نکته باید تأمل کرد. اول اینکه، این آمار اعلام شده همچون سابق مخدوش هستند. دوم اینکه، این آمار مخدوش هم از اوضاع بد اشتغال حکایت دارند. سوم اینکه، نرخ بیکاری در جوانان بسیار نگران کننده است. چهارم اینکه، اشتغال خدماتی هنوز بالاتر از اشتغال صنعتی و یا تولیدی می باشد. پنجم اینکه، وضعیت بد اشتغال و افزایش نرخ بیکاری در همین یک سال گذشته، از بی‌برنامگی در دولت روحانی حکایت دارد.

روزنامه آرمان، ۹ آبان‌ماه، مطلبی درباره مناطق آزاد تجاری دارد و می‌نویسد: "اکنون حدود سه دهه از تشکیل اولین مناطق آزاد تجاری- صنعتی می‌گذرد. پس از آن نیز برخی دولتمردان با استناد به تجربیات موفقی همچون چین، هند و آلمان تأسیس مناطق ویژه اقتصادی را در دستور کار قرار دادند. با اینکه توسعه صادرات، تسهیل تولید، ایجاد مشوق‌های تجاری و اقتصادی، جذب سرمایه خارجی و داخلی، ارائه محصولات متنوع و باکیفیت، اشتغال‌زایی کلان و... از اهداف اولیه گسترش مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی بود، اما به‌عقیده بسیاری از کارشناسان اکنون این مناطق نه‌تنها به اهداف خود دست نیافته‌اند، بلکه به محلی برای واردات بی‌رویه، فرار از پرداخت مالیات و عوارض، افزایش قاچاق، فرار سرمایه، آسیب به تولید داخلی و گسترش رانت و فساد شده‌اند." روزنامه همدلی، ۷ آبان‌ماه، درباره وضعیت اشتغال در کشور نوشت: "وضعیت اشتغال صنعتی در مقایسه با تعداد شاغلان در بخش خدمات، چندان امیدوار کننده نیست. گزارش مرکز آمار که در اواخر بهار همین امسال منتشر شده بود، نشان می‌دهد که ۵۲/۱ درصد از جمعیت شاغلان کشور در فعالیت‌های خدماتی مشغول به کار هستند و سهم شاغلان بخش صنعت فقط ۳۲/۶ درصد است." همدلی در ادامهٔ مطلب و به‌نقل از محمدقلی یوسفی، اقتصاددان، می‌نویسد: "یکی از دلایل اصلی بی‌توجهی دولت‌ها به رونق در بخش صنعت، وابستگی عمیق دولت‌ها به درآمدهای نفتی است و سهل‌الوصول بودن این درآمدها باعث شده تا تمامی توجه دولت‌ها از بخش تولید صنعتی به فروش نفت و واردات کالاها از کشورهای دیگر معطوف شود."

از مدت‌ها قبل پیش‌بینی می‌شد که تحریم‌های اقتصادی دوباره اجرایی می‌شوند و با توجه به مخاطراتی که متوجه خود حاکمیت می‌شد که شده است، انتظار می‌رفت حداقل حاکمیت فاسد برای حفظ خودش هم که شده اتخاذ سیاست‌هایی متفاوت با قبل را از سوی او شاهد می‌بودیم. گزارش‌های نقل شده در بالا به‌روشنی نشان می‌دهند نه‌تنها دولت روحانی در این مورد تغییر رویکرد نداده است، بلکه وضعیت اقتصادی در نتیجه آن حتی از یک سال پیش هم به‌مراتب وخیم‌تر است. بنابراین، باید نتیجه گرفت که اعمال تحریم‌های اقتصادی از طرف دولت ترامپ، نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد، اما تأثیرگذاری این تحریم‌ها بیش از آنکه از اعمال محدودیت‌ها ناشی شده باشد، نتیجهٔ اصرار حاکمیت بر ادامهٔ سیاست‌های ضد تولیدی است. باید با بسیج همگانی به دولت فشار آورد که سرمایه‌گذاری ضرور به‌منظور اجرای سیاست‌های اقتصادی تولیدزا در کشور را بیشتر کند. اقتصاد ایران و معضلاتی که گریبان آن را گرفته ریشه در سیاست‌هایی دارد که سال‌هاست عرصه‌های تولیدی را نابود و مشاغل غیرتولیدی‌ای که عمدتاً به فروش نفت وابسته‌اند را جایگزین آن‌ها کرده است.

ادامهٔ منافع مردم و حق حاکمیت ...

ولایی و "اقتصادی سیاسی" ضد ملی و بغایت ناعادلانه‌اش عامل اصلی و تعیین کننده عمده‌ترین تحولات درونی و بیرونی‌ای است که اکنون میهن ما را در چنین وضعیت به‌شدت بحرانی و خطرناکی قرار داده است. تأکید حزب ما در این ارتباط از سویی به برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایی در بیش از دو دهه گذشته اشاره دارد که اقتصاد ملی را از درون تضعیف و شدیداً به دلار و واردات وابسته کرده است. پس از سه دهه اِعمال سیاست‌های ویرانگرانهٔ نولیبرالیسم اقتصادیِ مبتنی بر فرضیهٔ رشد اقتصادی از طریق ثروتمندتر شدن ثروتمندان و انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی اکنون دیگر اقتصاد ملی کشور به‌زانو درآمده است. از سوی دیگر حزب ما به سیاست‌های ماجراجویانه و خانمان براندازی اشاره دارد که از دوره خمینی و بر پایه سیاست ضد ملی "صدور انقلاب اسلامی" و گرایش به "شوونیسم اسلامی" از طریق فعالیت‌های برون‌مرزی سپاه- بدون هیچ توجیه پذیرفتنی‌ای به‌لحاظ منافع ملی- کشور را در وضعیتی پرتنش و خطرناک قرار داده‌اند.

حقیقت آشکار آنکه، میان خواسته‌های مبرم مردم و حاکمیت ولایت فقیه تضادی آشتی‌ناپذیر وجود دارد. مردم کشور ما خواهان گذر از مرحله استبدادی و رسیدن به مرحله استقرار عدالت اجتماعی‌اند و این خواسته به‌هیچ صورت با "تداوم نظام" ولایی نمی‌خواند، زیرا دیکتاتوری ولایی به‌هیچ‌وجه استحاله‌پذیر نیست. گذار کشورمان به مرحله دموکراتیک تنها مسیری است که می‌تواند بر پایه قدرت مردم کشورمان به جانب پیشرفت و ترقی حرکت کند، و بر این اساس، حل تضاد آشتی‌ناپذیر میان خواست مردم و حاکمیت فقط با "حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه" امکان‌پذیر است. بدیهی این است که رژیم ولایت فقیه و جناح‌های شکل‌دهندهٔ آن سد کنندهٔ مسیر تحولات مترقی در هر سطحی در کشور بوده‌اند. این "نظام" با حاکمیت مطلقهٔ ولایت فقیه به‌هیچ‌وجه اصلاح‌پذیر نیست. مهم اینکه در شرایط مشخص کنونی وجود دیکتاتوری ولایی و کل دستگاه آن - و در کنارِ این‌ها خطر عملی شدن تهدیدهای دولت ترامپ و متحدان منطقه‌ایش بر ضد میهن ما- به نقطه‌ضعفی بزرگ در روند حفظ حاکمیت ملی ایران تبدیل شده است.

حزب توده ایران همواره بر این نکته نیز تأکید کرده است که، سیاست‌های آمریکا در قبال کشورمان با منافع ملی و سرنوشت مردم ایران در تضاد بوده‌اند و هستند. این واقعیت عریان را می‌توان بر اساس تجربه تاریخی و تحلیل منطقی سیاست‌های تا کنونی آمریکا در منطقه و در قبال کشورمان که در جهت تضمین منافع اقتصادی و راهبردی امپریالیسم بوده‌اند به‌سهولت نشان داد. می‌توان به‌درستی ادعا کرد که سیاست‌های آمریکا در ارتباط با ایران همواره مداخله‌جویانه و به‌هدف دست‌اندازی در امور داخلی کشورمان بوده‌اند و همواره نیز پیامدهایی بسیار منفی به‌همراه داشته‌اند. اشاره نیروهای چپ و به‌ویژه حزب توده ایران به ماهیت سیاست‌های مخرب امپریالیستی آمریکا در قبال کشورمان با نظریه‌های ارتجاعی ضد غربی "اسلام سیاسی" و تبلیغات بی‌پایه و شعارهای پرطمطراق و میان‌تهی رژیم ولایی از قبیل مبارزه با "استکبار جهانی" و "شیطان بزرگ" هیچ‌گونه نزدیکی و ارتباطی ندارند. مهم‌تر اینکه، اگر از سویی نمی توان تضاد میان مسیر پیشرفت مردم و ادامه سیاست‌های مدافع منافع امپریالیستی آمریکا را به‌فراموشی سپرد یا آن را در مبارزه با رژیم ولایی در نظر نگرفت، از دیگر سو، در مقابله با آمریکا نمی‌توان به‌هیچ‌وجه به‌شیوه‌ای ماجراجویانه و جَزم‌گرایانه و بدون در نظر گرفتن توازن بین‌المللی قوا آیندهٔ مسیر ترقی مردم و منافع ملی کشورمان را با خطر جدی مواجه کرد. از اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ و سپس ادامه دادن به جنگ ایران و عراق پس از آزادی خرمشهر در خردادماه ۱۳۶۱ به‌وسیله خمینی و رفسنجانی زیر شعار ضد ملی "جنگ جنگ تا پیروزی" گرفته تا عملیات نظامی و امنیتی برون‌مرزی سپاه در سال‌های اخیر نیز تقویت نیروهای اسلامی تندرو در منطقه که دست بسیاری‌شان به خون آزادی‌خواهان کشورهای‌شان آغشته است، همگی، کشورمان را هر چه بیشتر و بی‌جهت، همواره در موقعیتی خطرناک رویاروی آمریکا قرار داده است و می‌دهد.

اکنون با به‌قدرت رسیدن گروه‌بندی راست افراطی و قرار گرفتن در رأس قوه اجرایی، مقننه و قضایی آمریکا با به‌ریاست‌جمهوری رسیدن ترامپ

سیاست‌های مداخله‌جویانه و تهاجمی امپریالیسم آمریکا در بُعدهایی جدید و بس خطرناک‌تر و ضد مردمی‌تر در منطقه و بر ضد مردم و میهن‌مان به‌اجرا گذاشته می‌شوند. از دوره ریاست جمهوری باراک اوباما اقتصاد ملی بی‌رمق ایران از طریق تحریم‌های مالی از طریق خزانه‌داری آمریکا به‌گروگان گرفته شده است. سلاح تحریم اهرمی است قدرتمند در دست گروه‌بندی ترامپ که در شکل‌گیری تحولات آتی و تعیین مسیر آینده کشورمان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. گروه‌بندی ایجاد شده برگرد ترامپ به‌وضوح گرایش‌های فاشیستی ضد انسانی‌اش را در سیاستگذاری‌های کلان اخیر آمریکا نشان داده است. این سیاست‌ها با بهره‌گیری تبلیغاتی از گرایش‌های ضد دموکراتیکی مانند بازگرداندن سلطنت پهلوی‌ها یا حاکمیت سازمان مجاهدین خلق درصدد تعیین حکومتی جایگزین حکومت کنونی کشورند. حزب توده ایران- در کنار دیگر نیروهای مترقی، آزادی‌خواه، و ضد فاشیست- تمامی امکان‌هایش را در پهنه جهانی به‌منظور مقابله با گسترش نیروهای راست افراطی به‌کار گرفته است. حزب ما معتقد است که این شکل ظهور فاشیسمِ قرن بیست یکمی که گروه‌بندی ترامپ محور آن را تشکیل می‌دهد، خطری بسیار بزرگ برای مردم کشورمان و مردم جهان است.

تجربه نشان می‌دهد که برای رسیدن به درکی دقیق‌تر از شرایط مشخص کنونی کشورمان چگونگیِ برخورد با دو تضاد پیش‌گفتهٔ داخلی و خارجی و پیامدهای آن را می‌باید هم‌زمان مَوردنظر قرار داد، زیرا این دو تضاد در پیوندی ارگانیک با یکدیگر عمل می‌کنند و بر یکدیگر تأثیرگذارند. پرواضح است که تضاد میان مردم و دیکتاتوری ولایی عامل اصلی سد کنندهٔ گذار کشورمان از مرحله دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک در سطح ملی است. به‌عبارت دیگر، در مسیر مبارزه برای گذار از مرحله دیکتاتوری، حل تضاد میان مردم و دیکتاتوری (تضاد داخلی) میدان اصلی فعالیت سیاسی در جامعه و قطب‌نمای مبارزه جنبش مردمی در راستای دستیابی به آزادی‌ها و پیش‌بُرد منافع اقتصادی طبقه‌ها و لایه‌های مرتبط با کار و تولید ملی (اکثریت مردم) است. ازاین‌روی، هرگاه که تضاد خارجی به‌هر دلیلی تشدید شود- برای مثال: به‌دلیل ماجراجویی‌های بین‌المللی رژیم یا تحمیل تحریم‌های مداخله‌جویانه آمریکا یا روی دادن برخورد نظامی- در شرایط حاضر در کشور این تضاد خارجی به‌طور موقت به عامل تعیین کننده تحولات تبدیل می‌شود، عاملی که خود صحنه مبارزه را برای جنبش مردمی بسی پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌کند و آن را به‌تأخیر می‌اندازد و حتی می‌تواند تضاد بین مردم و دیکتاتوری (رژیم ولایی) را مدت‌زمانی به پس‌زمینه رویدادها براند. حاصل چنین وضعیتی این است که نه‌تنها مردم و نیروهای آزادی‌خواه و میهن‌دوست تعیین کننده تحولات آتی نخواهند بود، بلکه سران رژیم ولایی و کشورهایی خارجی و در رأس آن‌ها دولت ترامپ را در جایگاه و موقعیت ویژه‌ای قرار می‌دهد تا در تقابل یا همکاری با یکدیگر تحولات کشور را به‌نفع خودشان (و نه مردم) رقم بزنند. حاصل این فرایند برای مردم،منافع ملی، و حق حاکمیت ملی نتایجی منفی به‌همراه خواهد داشت، زیرا در احتمال به‌وجود آمدن چنین شرایطی امکان کار سیاسی در متن جامعه برای ایجاد ساختارهای اجتماعی‌ای هدفمند و مردم‌محور مانند برپایی اتحادیه‌های صنفی مستقل و تشکل‌های مدنی بسیار محدود می‌شود.

بار دیگر بر این مسئله باید تأکید کرد که، درصورت امکان‌پذیر شدن چارچوب مذاکره میان رژیم ولایت فقیه و دولت ترامپ، بی‌تردید و قطعاً سران رژیم دیکتاتوری حاکم بر کشورمان در خفا و از موضعی بسیار ضعیف پشت میز مذاکره خواهند نشست و بر سر منافع ملی معامله خواهند کرد. برای اصحاب قدرت دیکتاتوری حاکم- به‌ویژه علی خامنه‌ای- "حفظ نظام" و دفع خطرِ برپایی جنبش مردم جان به‌لب‌رسیده کشورمان مهم‌ترین هدف حیاتی است. پیامدهای بسیار مخرب برآمده از کنش‌وواکنش‌های بین سران "نظام" و دولت راست افراطی دونالد ترامپ را

ادامه در صفحه ۷

گرامیداشت جانباختگان فاجعهٔ ملی در هلند

به دعوت "کانون زندانیان سیاسی ایران - هلند"، گرامی داشت خاطره جانباختگان فاجعه ملی کشتارهای سراسری زندانیان سیاسی میهن مان درتابستان ۱۳۶۷، در روز شنبه ۲۸مهر ماه ۱۳۹۷ (۲۰ اکتبر ۲۰۱۸) درشهر سوست هلند برگزارگردید. در این مراسم نمایندگان حزب توده ایران، حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، دمکرات کردستان ایران و نماینده کانون زندانیان سیاسی به مناسبت سی امین سالگرد این جنایت بی نظیر در تاریخ میهن مان، سخنرانی کردند.

دراغازبرگزاری این گرامی داشت، در باره خواست های بازماندگان این فاجعه که افشای هرچه بیشتر جنایات حکومت اسلامی، داد خواهی و محاکمه آمران و اجراکنندگان کشتار هزاران انسان آزادی خواه و برپایی ساز و کار پیشگیری از تکرار جنایاتی از این دست را در بر می گرفت، سخن گفته شد. خواست مؤکد سخنرانان این جلسه نیز لزوم پیگیری موضوع " فاجعه ملی " کشتارزندانیان سیاسی بود، امری که از طریق همکاری، همیاری و اتحاد گسترده حزب ها و سازمان های چپ و دیگر نیروهای ملی ، مترقی و آزادی خواه، می تواند امکان پذیر باشد. رشد و گسترش جنبش دمکراتیک و آزادی خواهانه مردم در سال های اخیر از سویی، و تلاش خستگی ناپذیر خانواده های جان باختگان فاجعهٔ ملی در دفاع از حقانیت مبارزهٔ فرزندان سربلند خلق های ایران در برابر رژیم ولایت فقیه و لزوم پاسخگو بودن رژیم و کارگزارانش نسبت به این جنایت که در آن هزاران زندانی سیاسی، با اندیشه ها و دیدگاه های گوناگون ازحزب ها و سازمان های سیاسی ای مختلف، در کنار هم، به دار آویخته شدند. از سوی دیگر، موجب شده است تا موضوع فاجعه ملی و پیگیری آن به خواستی همگانی بدل شود. با وجود سپری شدن سی سال از این کشتار، این اتفاق که برخی گوشه های این فاجعه مصیبت بار، هولناک و تکان دهنده تا حدی روشن شده است نیز دستاورد مهی است.

رفیق فریدون ابراهیمی به نمایندگی از حزب توده ایران در سخنرانی اش از جمله یادآور شد: "شکست قاطع و خفت بار سیاست ایران بر باد ده "جنگ جنگ تا پیروزی" در جنگ هشت ساله ایران وعراق ، مخالفت ها و نارضایتی اکثریت مردم میهن ونیروهای ملی و آزادی خواه کشور از جمله حزب ما را به دنبال داشت. سیاست نابخردانه و ضد مردمی ای که خمینی و دیگر سران رژیم بر میهن ما تحمیل کرده بودند، و تداوم این جنگ بی حاصل و خانمان سوز، به ویژه ۶ سال بعد از آزادی خرمشهر و کشتار صدها هزار جوان ایرانی و عراقی در جبهه های این جنگ، تخریب ده ها شهروروستا و صدها میلیارد دلار خسارت جنگی و در کنار آن نظامی کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور وبالا کشاندن مرتبهٔ نیروهای سپاه پاسداران و دیگر دستگاه های سرکوبگر و امنیتی به سطح نیروهایی کلیدی و تصمیم گیرنده در امور کشورو استیلای فضای رعب و حشت در جامعه را درپی داشت. در چنین شرایطی فاجعه ملی به وقوع پیوست."

رفیق ابراهیمی در بخش دیگری از سخنانش گفت: "این گذرگاه تاریخ است که دیروز را به امروز و امروز را به فردا متصل می سازد. نسلی به موج خون فرورفته در دخمه های دوزخی رژیم جهل و جنایت "ولایی"می سوزد تا از خاکستر آن نسلی دیگر سر بر آورد و پرواز بلند و قفنوس وارش را در مه سربی سپیده دمان، با امید دیدار قله های آفتابی، آغاز کند. جویندگان نوین آفتاب، این سروهای سرفراز آزادگی، با هشیاری و رزمجویی، در ستیز دلاورانه با تاریکی و تاریک اندیشی می روند که خورشید آزادگی را از پشت مه سنگین خودکامگی به میان مردم آورند. آنچه که امروز در میهن ما می گذرد مبارزه است. مبارزه ای مبتکرانه، سر سخت و افتخار آمیز. این موجی است که از ژرفای جامعه ایران بر می خیزد. رژیم ولایت فقیه با همه شیادیها ، تزویرها، شکنجه ها واعدام کردن هایش در این چهل سال، نتوانسته است رغبت مردم را به شیوه زندگی درهزار و چهار صد سال پیش برانگیزد."

بزرگداشت هفتاد و هفتمین سالگرد حزب توده ایران در آمریکا

هفتاد و هفتمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران در شهر نیویورک با شرکت هواداران و دوستان حزب روز شنبه ۱۲ آبان (سوم نوامبر) برگزار شد. برنامه با یک دقیقه سکوت برای تمام شهدا و جانباختگان حزب و مبارزان راه استقلال، آزادی در ایران آغاز گردید و اعلامیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران برای هفتاد و هفتمین سالگرد قرائت گردید و سپس برنامه با چند شعر از شاعران توده ای و سخنرانی در مورد تاریخ و نقش تاریخ ساز حزب در تمام شریانهای جامعه ایران از آغاز تاسیس آن در مهرماه ۱۳۲۰و اهمیت مبارزه جهت طرد رژیم ولایت فقیه و بر استقرار آزادی در ایران به عنوان امری حیاتی برای تمام نیروهای وطن پرست و آزادیخواه ادامه یافت .

رفقا و دوستان شرکت کننده با شرکت فعال در بحث جوانب مختلف فعالیت‌های حزب قبل و بعد از انقلاب بهمن را مطرح و تحلیل کردند و بر اتحاد تمام نیروهای وطن دوست و آزادی‌خواه جهت برپایی ایرانی آزاد و مستقل تاکید کردند. رفقای هوادار حزب چپ (فدائیان خلق) با شرکت فعال در برگزاری سالگرد حزب و شرکت در تبادل نظر غنای بیشتری به برنامه و اهمیت اتحاد نیروها دادند.

ادامهٔ منافع مردم و حق حاکمیت ...

به‌هر صورت باید منتظر بود. تجربه سال‌های اخیر بارها به‌روشنی نشان داده است که، نمی‌توان و نباید انتظار داشت بحران سیاسی و پیامدهای فاجعه‌بار اقتصادی، اجتماعی و ملی آن به‌وسیله سیاستمداران ذوب‌شده در "نظام" مانند حسن روحانی‌ها یا سران جناح‌های رقیب اش حل شوند، زیرا آنان هیچ‌گاه ماهیت به‌شدت ضد ملی و ضد مردمی حاکمیت مطلق ولایت فقیه و "اقتصاد سیاسی" ضد ملی این "نظام" را زیر سؤال نمی‌برند و نخواهند برد.

درحالی‌که مردم به‌وسیله دیکتاتوری ولایی و حامیان مستقیم و غیرمستقیمش در صف هواداران اعتدالگرایان- اصلاح‌طلبان از صحنهٔ تعیین سرنوشت میهن‌شان به حاشیه رانده شده‌اند، در خارج از مرزهای کشور اتحادی شوم، خطرناک، و بس خصمانه پیرامون دونالد ترامپ و با اغتنام فرصت از ضعف بنیادی در اقتصاد ملی ایران شکل گرفته است. روشن است که دوران پرچالشی در برابر مردم و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران قرار دارد و صحنه سیاسی کشورمان بی‌شک مرحله‌ای جدید و پرتلاطم را شاهد خواهد بود که هوشیاری و اتحاد عمل نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه را می‌طلبد.

منافع مردم و حق حاکمیت ملی میهن در منگنه فشار دیکتاتوری ولایی و دولت راست افراطی آمریکا قرار گرفته است. تنها راه مؤثر برای خروج از این وضع مقابلهٔ هم‌زمان با دیکتاتوری حاکم و سازمان‌دهی مقاومت مردم در برابر دولت فاشیست‌گرای آمریکا و سیاست‌های جنگ‌طلبانه آن است. راه برون‌رفت از این وضعیت ایجاد جبهه‌ای وسیع بر محور "حذف حاکمیت ولایت فقیه" و برای دستیابی به صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی است که می‌تواند طیفی گسترده از طبقه‌ها و لایه‌های جامعه را برای نجات کشورمان بسیج کند.

ادامهٔ انگیزه‌های قتل جمال خاشقجی ...

بود، و جوانب و مسائل متعددی که در ارتباط با آن قتل دهشتناک مطرح شد، در هفته‌های اخیر در صدر اخبار جهان قرار داشته است.

آنچه کاملاً مشخص است این است که سرنوشت دردناک جمال خاشقجی خشم و نفرت جهانی بی‌سابقه‌ای را نسبت به عملکرد حکمرانان ارتجاعی و جنایتکار عربستان سعودی برانگیخته است و به شکلی مشخص نگاه‌ها را در غرب به ماهیت اسلام وَهابی متوجه کرده است. پوشش لحظه به لحظهٔ شبکهٔ خبری الجزیره (متعلق به قطر) و مطبوعات رسمی ترکیه و همچنین واشنگتن پُست و دیگر رسانه‌های آمریکا در هفته‌های بعد از قتل وحشیانهٔ خاشقجی باعث شد که جزئیات آن جنایت و شیوهٔ برخورد و عملکرد فاجعه‌بار مقام‌های رسمی عربستان سعودی به طور گسترده‌ای در تمام جهان منتشر شود. نکتهٔ محوری و مهم این است که قتل بی‌رحمانهٔ جمال خاشقجی توسط مأموران مستقیم دولت عربستان سعودی در کنسولگری آن کشور در ترکیه، یعنی در یک کشور مستقل دیگر، با همهٔ معیارهای مدنی و سیاسی و اجتماعی در تضاد و بی‌تردید محکوم است. اینکه رسانه‌های بسیاری از کشورها جمال خاشقجی را که تا یک سال پیش از کشته شدن جزو افراد برجسته و ظاهراً امنیتی حکومت عربستان سعودی بوده، صدایی لیبرال و پیشرو در عربستان سعودی نمایاندند که گویا برای آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کرده و در راه بیان حقایق دربارهٔ صاحبان نفوذ و قدرت در عربستان به "شهادت" رسیده است، یا اینکه بخش عمده‌ای از رسانه‌های جهان تصویر ساده‌ای از زندگی جمال خاشقجی ترسیم کردند و به طور سؤال‌برانگیزی شخصیت چندلایه و مشخصه‌های عمدهٔ زندگی سیاسی و اجتماعی واقعی این چهرهٔ فعال در پشت پردهٔ صحنهٔ سیاست در عربستان سعودی را مسکوت گذاشتند، تحریف واقعیت ولی روی دیگر این قضیهٔ تکان‌دهنده است که در ضمن اهمیت داشتن، نمی‌تواند ارتکاب آن قتل سیاسی ددمنشانه توسط حکومت ارتجاعی عربستان را توجیه کند. این گونه قتل‌های سیاسی در کشورهای استبدادی و ارتجاعی را باید با قاطعیت محکوم کرد. هیچ انسانی سزاوار چنین بی‌رحمی و قساوتی نیست. ما در جمهوری اسلامی ایران نیز شاهد نمونه‌های مشابهی از این قتل‌های سیاسی بوده‌ایم که بی‌تردید و به‌درستی توسط نیروهای ترقی‌خواه ایران و جهان، از جمله حزب ما، قاطعانه محکوم شد. آمران و عاملان چنین جنایت‌هایی باید در برابر قانون و عدالت محاکمه شوند و به سزای عمل خود برسند.

امّا دربارهٔ انگیزه‌های قتل ددمنشانهٔ جمال خاشقجی می‌شود گفت که این قتل صرفاً یک تصفیه حساب خانگی ساده نبود. این قتل را از جمله باید از جنبهٔ تلاش حاکمان عربستان سعودی برای حفظ موقعیت وهابیگری و نیز تلاش برخی از قدرت‌های منطقه برای ایفای نقش اوّل در طرح خاورمیانهٔ جدیدِ امپریالیسم آمریکا مورد توجه قرار داد. اینکه دولت دیکتاتوریِ طرفدارانِ اسلام سیاسی در ترکیه در برخورد با این تراژدی، با هدفِ پیشبرد سیاست‌های خود در مسیر کنار زدن عربستان سعودی از نقش ممتازش در مقام متحد شمارهٔ یک دولت آمریکا در دو سال اخیر، سیاست حساب‌شده و ماهرانه‌ای را در پیش گرفته است، از برخی تفسیرها و تحلیل‌های رایج بیرون مانده است. واقعیت این است که دولت ترکیه با بهره‌برداری حساب‌شده از اطلاعاتی که در دست داشت، و همچنین بهره‌برداری از رسانه‌های پُرنفوذ ترکیه، منطقه، و غرب، هم دولت عربستان را به انزوا کشید و هم دولت دونالد ترامپ را به موضع‌گیری علیه متحدان خود در دربار سعودی مجبور کرد.

زندگی جمال خاشقجی، از زمانی که او در دورهٔ تحصیل در دانشگاه ایندیانای آمریکا به حلقهٔ طرفداران اخوان‌المسلمین پیوست، مشخصه‌های قابل‌توجهی داشته است که در شناخت شخصیت اجتماعی-سیاسی او مهم است. خانوادهٔ او از افراد بانفوذ در شهر جدّه (محل تولد محمد بن سلمان) بوده‌اند و پدرش پزشک مخصوص پادشاه عربستان بوده است. عموی او عدنان خاشقجی، دلال مرگ و تاجر بین‌المللی اسلحه بوده و با همهٔ کشورهای مرتجع و همچنین محافل حاکم در آمریکا ارتباط تنگاتنگی داشته است. عدنان خاشقجی در افتضاح "ایران گیت" (ایران-کُنترا) در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ نقشی محوری داشت که در جریان آن دولت آمریکا از طریق اسرائیل قطعات یدکی مورد نیاز ارتش ایران را فراهم کرد، و در مقابل، پولی که رژیم ایران بابت اسلحه‌ها پرداخت، در اختیار ضدانقلابیون نیکاراگوئه قرار داده شد که علیه دولت ساندینیست‌ها می‌جنگیدند. عدنان خاشقجی در این تجارت اسلحه ده‌ها میلیارد دلار ثروت به هم زد و گفته می‌شود که کشتی تفریحی او، قبل از مرگش در سال ۲۰۱۶ به دونالد ترامپ فروخته شد.

کشمکش خونین در دربار سعودی

با وجود جنایت نابخشودنی و غیرقابل‌توجیه رژیم عربستان در قتل ددمنشانهٔ خاشقجی، لازم است که به زندگی و گرایش‌های سیاسی جمال خاشقجی نیز توجه شود، تا معلوم شود که این جنایت دولت عربستان سعودی در عین حال نشان‌دهندهٔ کنش و واکنش‌های درونی نظامی پوسیده، قرون وسطایی، قبیله‌یی، و سلطنتی موروثی است که درگیر تلاطم سیاسی بی‌سابقه‌ای به‌ویژه در قدرت حاکم است. این گونه بخش‌های واقعی از زندگی شخصی و سیاسی شخصیت‌های درگیر در این قتل سیاسی، و ماهیت روابط قدرت در خانوادهٔ سلطنتی سعودی که مانند سازمانی مافیایی عمل می‌کند، در اغلب خبرها و گزارش‌ها غایب بود. رسانه‌های عمدهٔ جهان در آنچه منتشر کردند کوشش نکردند نشان دهند که وقتی کسی به این خانوادهٔ مافیایی وارد می‌شود، اگر برای خروج از آن تلاش کند، موجودی دورانداختنی می‌شود.

انگیزه‌ها و علّت‌های این را که چرا محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و صاحب قدرت واقعی حکومت در این مهد ارتجاع بدین‌گونه کمر به قتل جمال خاشقجی بست، در واقع باید در رخدادهای سه دههٔ پیش منطقهٔ خاورمیانه جستجو کرد. خاشقجی به دلیل نزدیکی با دربار سعودی از بسیاری از اسرار مگوی حکمرانان مرتجع این کشور باخبر بود. او که طرفداری از اخوان‌المُسلمین را از دورهٔ تحصیل در آمریکا تا امروز ادامه داده بود، در سال‌های اخیر و به‌ویژه از زمان به قدرت رسیدن محمد بن سلمان ۳۳ ساله، انتقادهایی را از سیاست‌های شاه و ولیعهد پُرقدرت او مطرح کرده بود. اخوان‌المسلمین در کشورهای سُنّی‌مذهب در دهه‌های گذشته در تقابل و رقابت شدیدی با جنبش وَهابیگری بوده است. خاشقجی نظر مساعدی نسبت به سیاست‌های حاکم در قطر و ترکیه داشت و نسبت به عقلانی بودن عملکرد اسلام وهابی در عربستان سعودی و چگونگی تأثیر بلندمدّت آن بر نظم در حال شکل‌گیری در قالب طرح خاورمیانهٔ جدید سؤال‌هایی را پیش کشیده بود. در همین ارتباط، و به دلیل انتشار مقاله‌ای انتقادآمیز در روزنامهٔ تحت مدیریت خود دربارهٔ مواضع یک روحانی بانفوذ اسلام وَهابی، مجبور به کناره‌گیری از سردبیری شد. پس از اینکه برخی از آشناياش دستگیر و بازداشت شدند، او در شهریور ۱۳۹۶ از عربستان خارج و در آمریکا سکونت گزید.

از دید چهره‌های قدرتمند دربار سعودی، این نقطه‌ضعف بزرگی بود که خاشقجی از جزئیات روابط عربستان سعودی با القاعده قبل از حمله‌های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک آگاه بود و می‌توانست از آن اطلاعات برای خراب کردن چهرهٔ محمد بن سلمان و حکومت سعودی استفاده کند. او که در نوجوانی در شهر جدّه با اُسامه بن‌لادن آشنا شده بود، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در افغانستان و سودان دوستیِ خود را با رهبران القاعده گسترش داد.

جمال خاشقجی، همانند بسیاری از اسلام‌گرایان سعودی در دههٔ ۱۹۸۰، از جهاد "مجاهدین" افغانستان و کشورهای اسلامی پشتیبانی می‌کرد که علیه دولت انقلابی چپ در کابل که شوروی از آن حمایت می‌کرد، می‌جنگیدند. البته اکنون همه می‌دانند که مجاهدین افغان توسط عربستان سعودی و سازمان سیا پشتیبانی مالی و تدارکاتی می‌شدند. در آن زمان، وقتی که بن‌لادن خاشقجی را برای مشاهدهٔ اوضاع از نزدیک و گزارش جهاد اسلامی دعوت کرد، او بدون وقفه پذیرفت. چند سال بعد، پس از آنکه کماندوهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ در عملیاتی که نحوهٔ انجام آن بسیار تردیدآمیز و سؤال‌برانگیز بود، بن‌لادن را در پاکستان کشتند، خاشقجی به سوگ دوست و همنشین قدیمی خود نشست. او در پیامی توییتری خطاب به ابوعبدالله (نام مستعار بن‌لادن) نوشت: لحظه‌ای قبل من از بس برای تو، ابوعبدالله، گریه کردم، از پای افتادم. قلب من شکست. تو در آن روزهای زیبا در افغانستان، قبل از اینکه تسلیم تنفر و تعصب شوی، زیبا و شجاع بودی. همان‌طور که گفته شد، خاشقجی در دههٔ ۱۹۸۰ در جامهٔ روزنامه‌نگاری از "جهاد اسلام‌گرایان وهابی" علیه دولت افغانستان و شوروی پشتیبانی می‌کرد که آمریکا و کشورهای اروپایی به راه انداخته بودند و از آن حمایت مالی و تدارکاتی می‌کردند. در دههٔ ۱۹۹۰، جمال خاشقجی توسط سازمان‌های اطلاعاتی سعودی به خدمت گرفته شد تا کوشش کند بن‌لادن را متقاعد کند که با خانوادهٔ سلطنتی سعودی صلح کند. خاشقجی در واقع تنها شهروند سعودیِ بیرون از خانوادهٔ سلطنتی بود که اطلاعات دقیق، مستند، و رسواکننده‌ای دربارهٔ روابط تنگاتنگ دولت سعودی با القاعده در دورهٔ منتهی به حمله‌های ۱۱ سپتامبر داشت. اگر خاشقجی تصمیم می‌گرفت که چهرهٔ سیاسی شاهزاده محمد بن سلمان را خراب کند، این امر می‌توانست هزینهٔ گزافی برای این شاهزاده داشته باشد.

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ انگیزه‌های قتل جمال خاشقجی ...

خاشقجی، همگام با اعضای خانوادهٔ سلطنتی عربستان، پس از ۱۱ سپتامبر روابط خود با بن‌لادن را کاملاً قطع کرد. امّا او نخست در مقام مشاور سفیر عربستان سعودی در لندن و سپس در واشنگتن، با شاهزاده تُرکی الفِیصَل همکاری کرد. تُرکی الفیصل از سال ۱۹۷۷ تا ده روز قبل از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی بود و سپس بدون هیچ توضیحی استعفا کرد. توجه به این نکته مهم است که خاشقجی در تمام دورهٔ همکاری با تُرکی الفیصل در مقام سفیر سعودی در لندن و واشنگتن، و همچنین در سال‌هایی که در ارتباط با بن‌لادن و جهاد القاعده گزارش می‌نوشت، با مقام‌های اطلاعاتی بریتانیا، آمریکا، و عربستان سعودی نشست و برخاست داشت، و به کلامی دیگر، اطلاعات منحصر به فرد و ارزشمندی در مورد عملکردهای پشت پردهٔ دولت پادشاهی عربستان و خانوادهٔ سلطنتی در اختیار داشت. گفته می‌شود که برخی از چهره‌های بانفوذ عربستان نگرانی‌هایی در این مورد داشتند که شاید خاشقجی در سال‌های پس از حملهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر با دولت آمریکا همکاری اطلاعاتی داشته است.

شاید به همین دلیل و علّت‌های دیگر- و عمل به این ضرب‌المثل معروف که دوستانت را نزدیک نگه دار، دشمنانت را نزدیک‌تر- بود که طبق گفته‌های محافل نزدیک به خاشقجی، محمد بن سلمان تابستان امسال بر پایهٔ یک رسم قبیله‌یی به خاشقجی پیشنهاد مصالحه داده و به او وعده داده بود که در صورت بازگشت به کشور، او را به مقام مشاور خانوادهٔ سلطنتی برخواهد گمارد. خاشقجی این پیشنهاد و دعوت را گویا بر پایهٔ اصول "اخلاقی و مذهبی" رد کرده بود. این امر ممکن است عامل دیگری در تصمیم محمد بن سلمان به از میان برداشتن خاشقجی بوده باشد. به‌علاوه، خاشقجی در اوایل سال جاری میلادی حزب سیاسی جدیدی را به نام "دموکراسی برای جهان عرب" ایجاد کرده بود که گویا از هدف‌های اصلی آن، حمایت از پیروزی و قدرت‌گیری نیروهای اسلام‌گرا از طریق انتخابات در سراسر منطقه است. برای حاکمان سعودی و شخص بن سلمان، واقعیت پیدا کردن یک جنبش سیاسی اپوزیسیون اسلام‌گرا به رهبری جمال خاشقجی در کشوری که حقوق و آزادی‌های سیاسی کلاً در آن به طور رسمی مردود شمرده می‌شود، به کابوسی ترسناک تبدیل شده بود.

پیامدهای قتل خاشقجی در عربستان

رسوایی جهانی ناشی از مشخص شدن شرکت مستقیم حکومت عربستان در قتل خاشقجی و به‌ویژه دست داشتن ولیعهد قدرت‌طلب این کشور در این قتل که عملاً مسئولیت امور اجرایی مهمی را به عهده دارد، شرایط دشواری را برای حاکمان سعودی و برنامه‌های آتی آن ایجاد کرده است، به‌خصوص اینکه فاش شد که مقام‌های رسمی عربستان علناً به متحدان خود در آمریکا و اتحادیهٔ اروپا دروغ گفته‌اند. دربار سعودی برای رها شدن گریبان ولیعهد از اتهام‌های مطرح شده، تا کنون حداقل پنج مقام رسمی بالارتبهٔ این کشور را برکنار کرده است. احمد العصیری، معاون اطلاعات و امنیت عربستان سعودی، و سعود القحطانی، یکی از مشاوران ارشد دربار و ولیعهد، در ارتباط با قتل خاشقجی برکنار و بازداشت شده‌اند.

در ارتباط با مسئلهٔ قتل خاشقجی، متحدان اصلی عربستان نیز زیر فشار قرار دارند. به گزارش روزنامهٔ ایندیپندنت در روز سه شنبه اول آبان/ 23 اکتبر، دونالد ترامپ در پاسخ به سؤالی دربارهٔ قتل خاشقجی مجبور شد به طور غیرمستقیم نقش محمد بن سلمان را در این قتل سیاسی تصدیق کند. او گفت که اگر این موضوع ثابت شود، او عربستان را تنبیه خواهد کرد. او اظهار داشت که ایدهٔ اصلی گروه مأموران عربستان که در این ارتباط بازداشت شده‌اند، بسیار بد بود؛ این طرح خیلی ضعیف اجرا شد، و پنهان‌کاری انجام شده در آن یکی از بدترین نمونه‌ها در تاریخ پنهان‌سازی بود!

دونالد ترامپ در روز اوّل آبان/ ۲۳ اکتبر در مصاحبه‌ای اختصاصی با وال استریت ژورنال گفت که او معتقد است که احتمال دارد محمد بن سلمان خودش در قتل خاشقجی دست داشته باشد: "خوب ولیعهد در این دوره کنترل بسیاری از مسائل را در دست دارد. او مسئولیت اجرایی در کشور دارد، پس اگر کسی مسئول باشد، اوست." ژان ایو لو دریان، وزیر امور خارجهٔ فرانسه نیز روز 8 آبان گفت که در صورتی که مقام‌های عربستان سعودی در قتل خاشقجی دست داشته باشند، فرانسه اعمال تحریم علیه آن کشور را مردود نمی‌داند. او اضافه کرد که "ما می‌خواهیم بدانیم حقیقت چیست" و "ما اقدام لازم را علیه کسانی که مسئول این جنایت هستند انجام خواهیم داد." مایک پومپئو، وزیر امور خارجهٔ آمریکا نیز در روز ۱۳ آبان/ ۴ نوامبر اعلام کرد که آمریکا همهٔ کسانی را که مسئول قتل جمال هستند "پاسخگو می‌داند... ولی در عین حال روابط استراتژیک با عربستان سعودی را حفظ خواهد کرد." پومپئو توانایی عربستان سعودی در "خنثی کردن توانایی‌های ایران برای تهدید کردن آمریکا و اسرائیل" را یکی از دلایل حفظ رابطهٔ استراتژیک با دربار سعودی ذکر کرد. پیش از این نیز دونالد ترامپ اشاره کرده بود که فروش صدها میلیارد دلاری تسلیحات آمریکایی به عربستان نباید به خاطر این قتل لغو شد.

کمیسیون اتحادیهٔ اروپا هم روز ۱۵ آبان از دولت عربستان سعودی خواست که با مقام‌های ترکیه در زمینهٔ تحقیق در مورد قتل روزنامه‌نگار سعودی همکاری کند. مایا کوسیجانچیچ، سخنگوی کمیسیون اروپا، گفت: "ما انتظار داریم که نهادهای دولتی سعودی تمام اطلاعاتی را که در مورد این پرونده دارند در اختیار هیئت تحقیق بگذارند و اطمینان بدهند که مسئولان این جنایت محاکمه خواهند شد. این کار باید در همکاری کامل با مقام‌های ترکیه انجام شود." وی اضافه کرد: "از همان ابتدا، ما از عربستان سعودی درخواست کردیم که در مورد قتل جمال خاشقجی از طریق تحقیقی کامل، قابل اعتماد، شفّاف، و سریع، روشنگری شود."

گرچه آمریکا در "تنبیه کردن" عربستان در ارتباط با قتل خاشقجی مقاومت و تعلل می‌کند، ولی شواهد حاکی از آن است که فشارهای بین‌المللی برای برکناری محمد بن سلمان از مقام‌های اجرایی و مقام ولیعهدی این کشور در حال شدت یافتن است. دولت بریتانیا از طرف افکار عمومی و اپوزیسیون زیر فشار است که فروش تسلیحات به عربستان را متوقف کند. دولت آلمان نیز در اوایل آبان اقدام به قطع صدور تسلیحات نظامی به عربستان کرد. در کانادا نیز دولت لیبرال آن کشور برای لغو قراردادهای فروش و ارسال تجهیزات نظامی به عربستان زیر فشار است. پیشنهاد جیمز ماتیس و مایک پمپئو در مورد اعلام آتش‌بس در درگیری‌های خونین یمن و درخواست شروع مذاکرات صلح بین دو طرف را نیز نمی‌توان با فشار افکار عمومی بین‌المللی به آمریکا و بریتانیا به دلیل حمایت نظامی این کشورها از جنایت‌های عربستان سعودی در یمن و همچنین موضوع قتل خاشقجی بی‌ارتباط دانست.

یک منبع امنیتی ترکیه به خبرگزاری الجزیره گفته است که مقام‌های رسمی ترکیه تمام شواهد موجود در مورد قتل جمال خاشقجی را در اختیار خانم جینا هاسپل، رئیس سازمان سیا قرار داده‌اند. خانم هاسپل به درخواست دونالد ترامپ به نخست به عربستان و سپس در روز اوّل آبان به ترکیه سفر کرده بود تا شواهد موجود در ارتباط با دست داشتن احتمالی ولیعهد سعودی در این جنایت را بررسی کند و گزارش دهد. شواهدی که از سوی ترکیه به جینا هاسپل ارائه شده است، از جمله نوارهای صوتی و تصویری از آنچه در کنسولگری عربستان در استانبول گذشته است، حکایت از آن دارد که قتل بر اساس دستور از بالاترین سطح رهبری در عربستان سعودی انجام شده است.

روز جمعه ۱۱ آبان، دولت ترکیه گروه تحقیق عربستان سعودی را که قرار بود با مقام‌های مسئول ترکیه در مورد کشف حقایق مربوط به به قتل جمال خاشقجی همکاری کنند، به اقدام برای از میان بردن شواهد مربوط در کنسولگری متهم کرد. مقام‌های رسمی ترکیه تأیید کرده‌اند که گروه ۱۱ نفره‌ای که ۹ روز پس از ناپدید شدن خاشقجی برای همکاری با مقام‌های قضایی و پلیس ترکیه و تحقیق مشترک به این کشور مسافرت کرده بودند، در حقیقت وظیفهٔ از بین بردن شواهد این جنایت را به عهده داشته‌اند. ترکیه با اعلام نام دو تن از گروه مسئول تحقیق سعودی گفته است که آنها متخصص شیمی و مواد سمّی بوده‌اند که کوشش کرده‌اند شواهد را قبل از اینکه مأموران دولت ترکیه ساختمان محل اقامت کنسول عربستان را بازرسی کنند، از میان ببرند. دولت ترکیه رسماً اعلام کرده است که خاشقجی در همان ابتدای ورود به کنسولگری در روز ۱۰ مهر خفه شده و جسد او تکه‌تکه شده، و بعد از آن، در عملیاتی از قبل برنامه‌ریزی شده، بقایای جسد او در اسید و مواد شیمیایی حل شده است. بر اساس شواهدی که در اختیار ترکیه است، و نیز عملکرد مقام‌های رسمی عربستان برای از بین بردن شواهد، چنین برمی‌آید که عالی‌ترین مقام‌های سعودی در جریان نقشهٔ قتل وحشیانهٔ خاشقجی بوده‌اند.

به نظر می‌رسد که عملکرد حساب‌شده و با برنامهٔ دولت ترکیه در طول ۴۵ روز اخیر توانسته است ضربه‌ای کاری به موقعیت عربستان در مناسبات قدرت در منطقه بزند و آمریکا را در ادامهٔ روابط دامنه‌دار و عمیق خود با رژیم سعودی با دشواری‌های جدّی روبرو کند. در این دور از قمار سیاسی بر سر به عهده گرفتن نقش مهم و اصلی در طرح خاورمیانهٔ جدید، ترکیه تلاش کرد در موقعیت قدرتمندی قرار بگیرد و تا حدّ زیادی نیز موفق شد. حاکمان مرتجع سعودی بخت بزرگی را از دست داده‌اند و آمریکا هم فعلاً امکان مانور وسیعی ندارد. باید صبر کرد و دید که برندگان و بازندگان این قمار چه طرف‌هایی خواهند بود.

سرمایه‌داری و توسعه در کشورهای جهان سوم

کشورهایی را که ما امروز "جهان سوم" می‌نامیم همیشه به شکل کنونی‌شان وجود نداشته‌اند. این کشورها به‌دلیل یورش سرمایه‌داری کشورهای رشدیافتهٔ استعمارگر دستخوش دگردیسی ساختاری‌ای ویژه شدند. پس از آن بود که برخی از اقتصادشناسان، با پیش‌کسوتی "آندره گوندر فرانک"، از گزاره "رشد کشورهای رشدنیافته" برای نام بردن از این پدیده بهره جستند. برای نمونه، فرآیند "صنعت‌زدایی" (جایگزین کردن تولیدکنندگان پیشه‌ور محلی با فرآورده‌های صادراتی کشورهای استعمارگر) در هندوستان و تهی شدن تدریجی اندوخته ملی (مکیدن و خشکاندن بدون جایگزین‌سازی بخشی از اندوخته در کشور نامبرده از طریق سامانه مالیات استعماری)، فشار فزاینده توان‌فرسا بر جمعیت روستایی و زمین‌کاران و تهیدستی گسترده هولناکی را موجب شد.

در دوران استعمارزدایی و پاگرفتن جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، ازآنجایی‌که "رشدنیافتگی" جهان سوم پیامد روند ادغام این کشورها در نظام اقتصادی سرمایه‌داری جهانی بود، بسیاری‌ها می‌پنداشتند راه پیشرفت مردم این سرزمین‌ها تنها در سایه نظام اقتصادی‌ای دیگر که رها شدن از چنین ادغامی را موجب می‌شد، راه پیشرفت مردم این سرزمین‌ها هموار می‌شود. و از آنجا هم که سرمایه‌داری استعمارگر چنین دگرگونی‌ای را برنمی‌تافت و بورژوازی بومی- بورژوازی‌ای بیمناک از تهدید پایگاه خود به‌دلیل فرارسیدن دیرهنگام در این منظر تاریخی (زیرا این بورژوازی نیز با زمین‌داران بومی در سودجویی همسویی داشتند) و ناتوانی در ایستادگی در برابر این یورش سرمایه پرقدرت، تنها راه باقی‌مانده برای رهایی از بندهای استعمار برپایی دولتی بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان بود. در آن دوران اهمیت این استدلال بین اندیشه‌پردازان چپ بسیار فراگیر بود. بر اساس چنین اندیشه‌ای، پیش‌بینی می‌شد که این کشورها پس از رهایی مرحله‌به‌مرحله در یک بازه زمانی به سوی سوسیالیسم گام خواهند برداشت. ازاین‌روی، پیشرفت جهان سوم دیگر به گام گذاشتن در راه رشد سرمایه‌داری نیازی نمی‌داشت، بلکه می‌توانست از گذرراه دیگری که به سوسیالیسم می‌انجامید مقصود حاصل گردد.

لیکن در دوران چیرگی سیاست اقتصاد نولیبرالی چنین دریافتی به‌چالش کشیده شد، با این استدلال که، در گذشته آن شرایط ضرور که چندپارگی اقتصادی در دنیا را امکان‌پذیر می‌ساخت دیگر وجود ندارند. با توجه به چندپارگی اقتصادی که درنهایت در دوشاخه‌شدگی سیاست‌های اقتصادی بین کشورهای رشدیافته و رشدنیافته نمایان می‌شد واقعیت امر این بود که کارگران کشورهای رشدنیافته نمی‌توانستند برای پیدا کردن کار آزادانه راهی کشورهای رشدیافته شوند و کشورهای رشدیافته نیز به علت‌هایی گوناگون با آنکه از نظر حقوقی آزاد بودند، به به‌کار بستن سرمایه‌شان در کشورهای رشدنیافته به‌جز برای ستاندن بازار یا دستبرد به مواد خام، تمایلی نداشتند. به‌سخنی دیگر، کشورهای رشدیافته برای پاسخ به نیاز بازار جهانی و حتی تأمین بازار داخلی- با وجود نرخ بسیار پایین دستمزدها- به سرمایه‌گذاری برای ساختن و به‌راه انداختن کارخانه در کشورهای رشدنیافته دست نزدند.

بر طبق این استدلال تازه‌یاب، پیاده شدن سیاست‌های نولیبرالی در سراسر دنیا (در دوره "جهانی‌سازی") چنین وضعیتی را تغییر داده است، سرمایه‌داری کشورهای رشدیافته اکنون مایل است برای پاسخگویی به نیاز بازار جهانی با بهره‌جویی از پایین بودن نرخ دستمزدها به ساختن کارخانه در جهان سوم دست زند. در حقیقت از جابه‌جایی چندین مؤسسه در بخش‌های تولیدی و خدماتی از کشورهای رشدیافته به جهان سوم به‌ویژه در شرق، جنوب شرق و جنوب آسیا این‌طور تداعی می‌شد که کشورهای رشدنیافته حتی در چارچوب عملکرد سرمایه‌داری جهانی به‌هرحال می‌توانند از رشد اقتصادی‌ای شتابنده برخوردار گردند.

این استدلال از همان ابتدا که به‌پیش رانده می‌شد خدشه‌دار و پرنقص بود. همان نظم نولیبرالی‌ای که از کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری به چنین پراکنشی در کشورهای جهان سوم دامن می‌زد

همچنین سرگرم تخریب بی‌امان اقتصاد تولید خرده‌کالا و تحمیل روندی از انباشت سرمایهٔ بدوی در این کشورها بود. پیاده کردن این سیاست نولیبرالی نه‌تنها به اشتغال‌زایی قابل توجهی در این کشورها نینجامید، بلکه حتا در زمانی که نرخ رشد سرانه اقتصادی این کشورها ستایش‌برانگیز و بی‌سابقه بود وضعیت تهیدستان و محرومان جامعه با توجه به چنین رشد روبه بالایی به‌جای اینکه به سمت بهبودی رود بدتر می‌شد.

ولی اکنون دنیای سرمایه‌داری وارد مرحله‌ای شده است که دیگر ادامه و گسترش طرح‌ها و سیاست‌های عصر نظم نولیبرالیسم کارایی ندارند. همین فرضیه که بر شالودهٔ آن زمانی بالندگی جهان سوم در چارچوب نظام سرمایه‌داری را تصور می‌کرد- یعنی حتا ضرورتی نمی‌دید که با پیروی از برنامه بازرگانی و مالی‌ای تنظیم شده پیوند خود را با مناسبات لجام‌گسیخته سرمایه‌داری جهانی قطع کند- اکنون کاربردش را از دست داده است. سیاست حمایتی دونالد ترامپ از تولیدات داخلی محدود ساختن فعالیت سرمایه‌داری کشورهای رشدیافته در جهان سوم است و چنین موضع‌گیری‌ای فقط این را نشان می‌دهد که نظم نولیبرالیسم به بن‌بست رسیده است.

باید توجه داشت که ترامپ به‌هیچ‌وجه بر آن نیست که طرح‌های نولیبرالیستی را بدور اندازد. درست بر خلاف این پنداشت، او به سازه اصلی لیبرالیسم که همان حرکت آزادانه سرمایه در پی یافتن دارایی بیشتر برای خود است دست نمی‌زند. اما می‌خواهد حرکت بی‌بندوبار سرمایه ایالات‌متحده و دیگر کشورهای رشدیافته و نیز سرمایه جهان سوم برای جایابی و به‌کاراندازی تسهیلات تولیدگر در جهان سوم به‌منظور برآوردن تقاضاهای مصرفی ایالات‌متحده را محدود کند. همان‌سان ترامپ زیان سرمایه‌داران ایالات‌متحده را که ممکن است از برآیند این محدودیت‌ها در حرکت سرمایه‌شان وادار به پرداخت مالیات بر سود حاصل در مقیاس بالا گردند را با کاهش وسیع مالیات‌ها برای آنان جبران‌پذیر کرده است. به‌سخنی دیگر، تدبیرهای ترامپ چنان تنظیم شده‌اند که کم‌ترین زیان را متوجه سرمایه‌داران می‌کند. لیکن این تدبیرها بی‌گمان حرکت همه سویه سرمایه‌ها از کشورهای رشدیافته به جهان سوم را که قرار است حامل ابزاری برای پیشرفت کشورهای رشدنیافته در جهان سوم حتا در چارچوب سیاست‌های جهانی سرمایه‌داری باشد، از گسترش و پراکنش سیاست‌های نولیبرالی بازمی‌دارد.

تدبیرهای ترامپ در مقابله با بحران فراگیر جهان سرمایه‌داری باید در فرایند جهانی شدن نولیبرالیستی درک و فهمیده شود. در بطن این بحران فراگیر این واقعیت نهفته است که جابه‌جایی بسیاری از نهادهای تولیدی و مالی سرمایه‌داری از کلان‌شهرهای جهان سرمایه‌داری به جهان سوم سبب پایین نگه داشته شدن دستمزدها در کشورهای پیشرفته شده است. این پدیده در جهان سوم نیز صدق می‌کند، از آنجا که نیروی کار عظیم تولید شده در دوران استعماری در کشورهای مستعمره نه‌تنها کوچک‌تر نشده بلکه حتا بزرگ‌تر هم شده است. در شرایطی که نمودار دستمزد واقعی در بازار اقتصاد جهانی کم‌وبیش ثابت می‌ماند و نمودار بهره‌وری کار تولید افزایش چشمگیری دارد حاصلش افزایش هنگفت اضافه تولید در عرصه جهانی می‌گردد. ازآنجایی‌که سهمیه مصرف از این اضافه تولید کمتر از میزان دستمزد پرداختی است چنین پایان‌دادی گرایش به تولید اضافی بیش از اندازه در اقتصاد جهانی را موجب می‌شود. با این حال، دو رونق حباب‌گون در ایالات‌متحده یکی در دهه ۱۹۹۰ به‌نام "حباب دات‌کام" و دیگری "حباب مسکن" در آغاز سده اخیر [۲۰۰۸]، چنین گرایش بی‌وقفه‌ای را خدشه‌دار ساخت.

با فروریزش "حباب مسکن"، بدون آنکه حباب جدیدی جایگزین آن گردد، اقتصاد ایالات‌متحده و در کنار آن اقتصاد جهان سرمایه‌داری وارد دوره تازه‌ای از بحران شده و رشد گسترده نارضایتی توده‌ها و بی‌ثباتی نظام را سبب گردیده است. طبقه کارگر که مدت‌ها از نداشتن افزایش در دستمزدها در رنج بود اکنون مجبور شده است از پس سنگینی بار مضاعف رشد بیکاری بر شانه‌هایش نیز برآید.

راه برون‌رفت ترامپ برای گذر از این بحران همان سیاستی است که اقتصاددانان آن را سیاست "بهبود اقتصاد کشور خودی به‌هزینهٔ بدتر کردن اقتصاد دیگر کشورها" می‌نامند. سیاستی که، برای رفع

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ آیا بالاخره مردم افغانستان ...

منافع مشترکی با هم دارند. مسئله اینجاست که دولت ترامپ بعضی از این بازیگران را اگر دشمن نبیند، دست‌کم به آنها به چشم رقیب نگاه می‌کند. مردم افغانستان از این وضع خسته شده‌اند. اینکه طالبان و مقام‌های دولتی محلی خیلی راحت می‌توانند با هم کار کنند، نشانهٔ همان خستگی از اوضاع است. اگرچه طالبان امروزه می‌تواند به پست‌های بازرسی یا پایگاه‌های کوچک حمله کند، ولی قدرت آتش آمریکا هنوز خیلی بیشتر از آن است که طالبان با هزینهٔ کم بتواند به شهرها مسلط شود. در عین حال، آمریکا از شدّت برنامه‌های مبارزه با شورشیان کاسته است، و همراه با نیروهای دولتی، بر دفاع از نواحی شهری تمرکز کرده است.

طالبان و دولت افغانستان یک دشمن مشترک نیز دارند: دولت اسلامی یا داعش، که اگرچه بازیگر عمده‌ای در اوضاع افغانستان نیست، ولی دارد فعالیتش را گسترش می‌دهد. رشد دولت اسلامی و دیگر گروه‌های شورشی اسلام‌گرا نگرانی عمده‌ای برای دیگر کشورهای منطقه نیز است، به‌ویژه برای ایران، روسیه، چین، و پاکستان که مرز مشترک با افغانستان دارند. ولی همین‌جاست که مشکل پیش می‌آید و هیچ شرایط مساعدی هم ممکن است نتواند همهٔ این کشورها را به موضع و اقدامی مشترک برساند.

پاکستان، چین، ایران، و روسیه مدّتی است در حال رایزنی برای یافتن استراتژی مشترکی برای پایان دادن به جنگ افغانستان و تعمیق همکاری منطقه‌یی پیرامون مقابله با تروریسم‌اند. چین نگران گروه‌های شورشی جدایی‌خواه و اسلام‌گرا در استان‌های غربی‌اش است. روسیه نگران ورود دولت اسلامی به منطقهٔ قفقاز است. ایران در زد و خورد با جدایی‌طلبان در مرزهای جنوبی است، و پاکستان نیز در حال جنگ با دولت اسلامی و شاخهٔ پاکستانی طالبان است. و البته هیچ‌کدام از این کشورها از حضور آمریکا در نزدیکی مرزهایشان خرسند نیستند. روسیه، چین، و پاکستان عضو سازمان همکاری شانگهای هستند و ایران هم تقاضای عضویت در این سازمان را داده است. اعضای این سازمان نه‌فقط در موضوع‌هایی مربوط به تجارت و انرژی، بلکه دربارهٔ امنیت نیز با یکدیگر مشورت می‌کنند. هند هم گرچه عضو این سازمان است، ولی رابطه‌اش با افغانستان در سایهٔ رقابت آن کشور با پاکستان و چین قرار دارد. دولت هند مناقشه‌های مرزی با چین دارد. به‌علاوه، تا کنون بر سر کشمیر سه بار با پاکستان جنگیده است. با همهٔ اینها، هند نیز نگران تروریسم است. همهٔ این کشورها در مورد اینکه چطور می‌شود به جنگ افغانستان پایان داد و در ضمن با تروریسم منطقه‌یی هم مقابله کرد، بحث و گفت‌وگوهایی داشته‌اند. مسیری که منجر به پایان دادن به جنگ افغانستان شود، ممکن است به این صورت باشد: برقراری آتش‌بس در افغانستان میان طالبان و دولت کابل، و عقب رفتن نیروهای نظامی آمریکایی. این استدلال که اگر آمریکا نیروهایش را بیرون بکشد، دولت افغانستان فرو خواهد پاشید و طالبان کنترل قدرت را در کشور به دست خواهد گرفت، همان‌طور که در جنگ داخلی ۱۹۹۸/۱۳۷۷ رخ داد، امروزه دیگر استدلال درست و قابل‌اعتباری نیست. امروزه اوضاع محلی، منطقه‌یی، و بین‌المللی با آنچه دو دههٔ پیش بود، بسیار متفاوت است. طالبان و دولت کابل می‌دانند که هیچ‌کدام نمی‌تواند دیگری را شکست دهد، و بازیگران منطقه‌یی هم خواستار پایان یافتن جنگی‌اند که تروریسمی را تغذیه می‌کند که همهٔ آنها شب‌ها از فکر آن خواب ندارند.

سازمان همکاری شانگهای می‌تواند ضامن آتش‌بس شود، و زیر چتر حمایت سازمان ملل متحد، گفت‌وگوهای صلح را سازمان دهد. این کار تا حدّی هم‌اکنون در جریان است، چون آمریکایی‌ها در حال مذاکره با طالبان‌اند، اگرچه واشنگتن با پنهان نگه داشتن این مذاکرات، موجب تشویش خاطر کابل شده است. شفافیت در این نوع گفت‌وگوها موضوعی مهم و ضروری است. کمک‌رسانی برای نوسازی کشور و دادن کمک‌ها مالی قابل‌توجه، می‌تواند انگیزه‌ای برای مذاکره باشد.

البته مسئله‌های دشواری هم وجود دارد که باید حل شود. برای مثال، قانون اساسی چه می‌شود؟ طالبان هیچ نقشی در تدوین قانون اساسی نداشته است و بعید است که آن را به همین صورت که است، بپذیرد. موضوع دیگر، حق زنان در آموزش و اشتغال است. طالبان مدّعی است که اکنون از این حق پشتیبانی می‌کند، ولی در منطقه‌هایی که این گروه مسلط بوده است، همیشه این طور نبوده و این حق تأمین نشده است.

همهٔ اینها به همکاری دولت ترامپ نیاز دارد، و بزرگ‌ترین مشکل هم همین است. اگر حرف‌های باب وودوارد (روزنامه‌نگار آمریکایی) در کتابش با عنوان "ترس: ترامپ در کاخ سفید" [کتابی دربارهٔ ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ] را باور کنیم، باید بپذیریم که ترامپ خواهان خروج از افغانستان است، و ارتش آمریکا و سیا نیز تلاش دارند تلفات و خسارت‌ها را بکاهند.

از سوی دیگر، واشنگتن کاری که نکرده اعلام جنگ به ایران است، در کشاکش خصمانه با روسیه و چین است، و اخیراً هم کمک‌های نظامی به پاکستان را به خاطر "نرمش در برابر تروریسم" قطع کرد. خلاصه اینکه کمین‌های نظامی و مین‌های زمینی، چشم‌انداز سیاسی را در ابهام می‌برد. ولی اگر هر کدام از بازیگران این صحنه به خاطر تأمین منافع خودش، در راه پایان دادن به جنگی تلاش کند که برای مردم افغانستان خون‌ریزی و فاجعه به بار آورده است، می‌شود گفت که شرایط برای صلح فراهم خواهد بود. امّا اگر همهٔ این نقشه را به هم بخورد، سال آینده باز هم با حوادث شومی همراه خواهد بود: یک سرباز جوان در روستایی کوچک روی مین پا خواهد گذاشت یا در کوره‌راهی در میان کوه‌ها گرفتار کمین خواهد شد و درازکشیده در تابوتی نظامی، از جنگی بازخواهد گشت که پیش از به دنیا آمدن او آغاز شده است.

نوشتهٔ کان هلینن به نقل از "جهان مردم" نشریهٔ حزب کمونیست آمریکا

ادامهٔ سرمایه داری و توسعه ...

بیکاری و اشتغال‌زایی در ایالات‌متحده شغل‌های دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای جهان سوم ربوده می‌شوند. به‌دیگر سخن، اگرچه این سیاست‌ها غلبه بر رکود اقتصاد جهانی نیست، اما ایالات‌متحده می‌کوشد تا در درون همین رکود اقتصادی در جهان جایگاه خود را با هزینه دیگر کشورها بهبود ببخشد. اگرچه این تدبیر تا مدتی می‌تواند شرایط اقتصادی ایالات‌متحده را پیش از آنکه دیگر کشورها همین عمل را با خود این کشور انجام دهند بسامان برساند، اما نه‌تنها در ارتباط با غلبه کردن بر بحران جهانی سرمایه‌داری مؤثر نخواهد بود، بلکه می‌تواند این بحران را با واکنش متقابل دیگر کشورها بیش‌ازپیش تشدید کند که خود بر به‌بن‌بست رسیدن سرمایه‌داری نولیبرالیسم مُهر تأییدی خواهد بود.

در چنین شرایطی هرگونه امیدی به بهره‌برداری جهان سوم از به‌کار بستن طرح‌های اقتصادی کشورهای رشدیافته به‌منظور اینکه از این راه تداوم پیشرفت شتابان این کشورها در پرتو ساختارهای سرمایه‌داری جهانی صورت پذیرد، به‌طورکامل رنگ می‌بازد. همان‌طور که مشاهده کرده‌ایم، این رشد نه در بهبودیافتگی وضع تهیدستان بلکه بدتر شدن وضعیت آنان عمل کرده است: درحال‌حاضر این گذرراه توسعه نیز به انتهای خود رسیده است.

کشورهای جهان سوم اکنون جهت تقویت و رونق بازارهای داخلی‌شان از این پس ناچارند و باید به‌جای بازار صادرات که در اثر رکود اقتصادی جهان و سیاست حفظ بازار داخلی ایالات‌متحده ضربه دیده است، برای هر رشدی بر بازار داخلی خود اتکا کنند. چنین امری مستلزم تقویت رشد اقتصاد کشاورزی و روستایی، تقسیم هر چه عادلانه‌تر درآمد برای مردم، افزایش دستمزد واقعی در میان همه زحمتکشان، افزایش حداقل دستمزد و فعال‌سازی سرمایه‌گذاری دولتی است. نظر به اینکه چنین اقدام‌هایی با مخالفت نهادهای مالی جهانی که به خروج بی‌درنگ سرمایه‌های خود دست زده و باعث بحران مالی خواهند شد، به‌ناگزیر برای بی‌اثر ساختن چنین واکنشی نظارت بر سرمایه باید در دستورکار کشورهای جهان سوم قرار گیرد. از آنجا که چنین اقدام‌هایی ممکن است تأمین مالی سرمایه‌گذاری از حساب جاری و ایجاد تعادل در بازپرداخت آن را بسیار دشوار کند، نظارت بر واردات نیز باید موردتوجه جدی قرار گیرد.

ولی اجرایی شدن این راه‌کارها به دگرگونی کیفی در ماهیت دولت و وحدت طبقاتی‌ای که این دولت برآن استوار خواهد بود بستگی دارد. این امر تنها در پرتو همبستگی کارگران، دهقانان و زحمتکشان شدنی است. دولت برآمده از این اتحاد توان چیرگی بر بحران و رکود را که جهان سوم به‌طور مداوم از فشار مضاعف آن رنج می‌برد خواهد داشت و مُهر پایانی خواهد زد بر سرمایه‌داری نولیبرالی. واپسین مرحله چنین راه رشدی، در همراهی با دولتی که بر شالوده اتحاد استوار است، خواهد توانست پویشی با ویژگی دستیابی مرحله‌به‌مرحله به سوی سوسیالیسم را به‌راه اندازد. در چنین وضعیتی است که در شرایط نوین آن استدلال پیشین که می‌گوید بالندگی جهان سوم تنها با پیگیری در مسیر سوسیالیسم شدنی است، جایگاه ارزشمندش را بازمی‌یابد.

آیا بالاخره مردم افغانستان روی صلح را خواهند دید؟

(**"نامهٔ مردم"**: این مطلب پیش از برگزاری نشست یک‌روزهٔ "صلح افغانستان" در مسکو در روز ۹ نوامبر (۱۸ آبان) نوشته شده است. نشست صلح افغانستان با شرکت هیئت‌های نمایندگی افغانستان و طالبان به‌علاوهٔ نمایندگانی از روسیه و هند و چین و ایران و چند کشور همسایهٔ شمالی ایران در آسیای میانه به ابتکار روسیه و ریاست سرگئی لاوروف وزیر امور خارجهٔ روسیه برگزار شد. به‌رغم هدف‌ها و نیّت‌های متناقض طرف‌های مذاکره دربارهٔ افغانستان، امید است که صلح و آرامش هرچه زودتر به افغانستان بازگردد و مردم این کشور همسایه بتوانند مستقلانه برای حل دشواری‌های خود بکوشند.)

* * *

هفده سال پس از تجاوز آمریکا به افغانستان، جنگ میان نیروهای نظامی آمریکایی، نیروهای دولتی افغانستان، و شورشیان طالبان همچنان ادامه دارد. آیا مردم افغانستان در آیندهٔ نزدیک بالاخره روی صلح را خواهند دید؟

از خبرهایی که اخیراً دربارهٔ گفت‌وگوهای رودرروی آمریکا با طالبان منتشر شد این طور برمی‌آید که شاید طولانی‌ترین جنگ در تاریخ آمریکا به نقطهٔ عطفی رسیده باشد، اگرچه روشن است که راه رسیدن به صلح در این جنگ، راهی دراز، پُرمانع و دشوار، و البته پوشیده از همان تعداد بمب‌های دست‌سازی است که در جادهٔ قندهار به کابل کار گذاشته شده است! اینکه این جنگ هفده ساله اکنون به نقطه عطفی رسیده است، به نظر روشن می‌آید. در مقایسه با سال ۲۰۰۱ که نیروهای آمریکایی به افغانستان حمله کردند، امروزه طالبان سرزمین‌های بیشتری را در کنترل خود دارد. تلفات نیروهای دولتی افغانی به حدّی رسیده است که تا کنون سابقه نداشته است، و تقاضا برای استخدام در نیروهای نظامی و انتظامی به‌شدّت افول پیدا کرده است. به‌رغم افزایش قدرت هوایی و نیروهای نظامی زمینی آمریکا در دولت ترامپ، اوضاع در حال حاضر بدتر از آن است که در سال ۲۰۱۷ بود. بی‌سرانجامی این مناقشهٔ طولانی را هیچ‌چیز به خوبی اظهار نظر رکس تیلرسون، وزیر امور خارجهٔ پیشین آمریکا، نشان نمی‌دهد که خطاب به طالبان گفته بود: "شما در میدان جنگ پیروزی به دست نخواهید آورد. شاید ما پیروز نشویم، ولی شما هم نخواهید شد."

مسلماً طالبان- مثل هر گروه یاغی موفق دیگر- هدفش "به دست آوردن پیروزی در میدان جنگ" نبوده، و فقط می‌خواسته که شکست نخورد، و بن‌بستی را به وجود آورد که در نهایت به خسته کردن و تحلیل رفتن نیروهای مخالفانش منجر شود. این طور که معلوم است، درس‌های جنگ ویتنام جزو مطالب و موضوع‌های درسی وزارت امور خارجهٔ آمریکا نبوده است! اینکه چرا اشغال افغانستان توسط نیروهای مشترک آمریکا و ناتو، و نیز وضعیت دولت کابل، در همهٔ این سال‌ها بدتر شده است، بیشتر از آنکه به خود جنگ مربوط باشد، به چرخش گسترده در استراتژی طالبان مربوط است؛ چرخشی که واشنگتن یا متوجهش نشده یا نادیده‌اش گرفته است. به گفتهٔ "انستیتو توسعهٔ کشورهای خارج" که یکی از اندیشکده‌های آمریکایی است، طالبان در سال ۲۰۱۵ تغییری در راه و روشش به وجود آورد و برنامهٔ متفاوتی را برای به دست آوردن حمایت مردم به اجرا گذاشت.

کسی که این استراتژی جدید طالبان را تدوین کرد، مُلا اختر محمد منصور بود که پس از مرگ ملا عُمر- بنیادگذار طالبان- در سال ۲۰۱۳، رهبری این سازمان را در دست گرفت. طالبان حالا به‌جای اینکه مدرسه‌ها را به آتش بکشد، معلم به مدرسه‌ها می‌فرستد. به‌جای حمله به پلیس و سربازان دولتی، آتش‌بس‌های نیمه‌رسمی با نیروهای دولتی برقرار می‌کند، و حتّی نیروهای آن برای نگهبانی در پُست‌های بازرسی، با نیروهای دولتی همکاری می‌کنند. طالبان اکنون دادگاه‌هایی برپا می‌کند که ظاهراً آلوده به فساد نیستند؛ مالیات می‌گیرد؛ و خدمات پزشکی به مردم ارائه می‌دهد.

منصور همچنین تلاش زیادی کرد که نیروهای طالبان را به فراتر از پایگاه‌های پشتون گسترش بدهد و تاجیک‌ها و ازبک‌ها را نیز به خدمت بگیرد. به گزارش اندیشکدهٔ آمریکایی

پیش‌گفته، از میان افراد این گروه‌های قومی (یعنی تاجیک و ازبک) که به طور عمده در شمال افغانستان ساکن‌اند و فعالیت دارند، حتّی برخی به عضویت شورای رهبری طالبان درآمده‌اند. گفتنی است که عمده‌ترین گروه‌های قومی افغانستان شامل ۴۰درصد پشتون، ۲۷درصد تاجیک، ۱۰درصد هزاره، و ۱۰درصد ازبک است.

اگرچه اکنون دقیقاً معلوم نیست که طالبان در مجموع چقدر از سرزمین افغانستان را کنترل می‌کند، ولی ناتو مدعی است که این گروه فقط بر ۱۴درصد از خاک افغانستان مسلط است، در حالی که دولت افغانستان کنترل ۵۶درصد خاک کشور را در اختیار خود دارد. برخی از تحلیلگران معتقدند که محدودهٔ کنترل طالبان نزدیک به ۵۰درصد خاک افغانستان است، و بر اساس بررسی‌های بی‌بی‌سی، نیروهای طالبان در ۷۰درصد از خاک آن کشور فعال‌اند.

طبق تحلیل اندیشکدهٔ انستیتو توسعه کشورهای خارج، "بعد از یک ساعت رانندگی از کابل در هر جهتی که بروید، به سرزمین‌های زیر کنترل طالبان می‌رسید." رهبران طالبان به پژوهشگران این اندیشکده گفته‌اند که نه دنبال پیروزی در میدان جنگ، بلکه در پی یک قرارداد صلح هستند، و به نظر می‌آید که شیوهٔ کار جدید آنها نیز همین را نشان می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که این گروه خشونت‌پرهیز و مسالمت‌جو شده است. نگاهی به عنوان روزنامه‌های همین ماه گذشته، موضوع را روشن‌تر می‌کند: "طالبان رئیس پلیس را ترور کرد" یا "در حملهٔ طالبان، ۱۷ سرباز گشته شدند" یا "در ۱۷مین سالگرد تجاوز آمریکا، ۵۴ نفر در سراسر افغانستان کشته شدند".

طالبان دیگر آن سازمان متمرکزی نیست که در سال ۲۰۰۱، در جریان تجاوز آمریکا و ناتو به افغانستان، بود. نیروهای نظامی آمریکا رهبران درجه اوّل و دوّم طالبان را هدف قرار دادند. منصور خودش در سال ۲۰۱۶ در حملهٔ یک پهپاد آمریکایی کشته شد. و امروزه سیاست‌های این گروه در جاهای گوناگون افغانستان، بسته به اینکه چه کسی رهبری را به دست دارد، متفاوت است. در هِلمَند، در جنوب کشور، جایی که ۸۵درصد استان زیر کنترل طالبان است، این گروه با دولت محلی توافق کرد که مدرسه‌ها باز شود و نیروهای آن، کارکنان را محافظت کنند. این توافق منجر به بازگشایی ۳۳ مدرسه شد. از خیلی جنبه‌ها، امروزه به نظر می‌آید که اوضاع و احوال مساعدی برای رسیدن به صلح به وجود آمده است، چون بیشتر بازیگران اصلی در داخل و خارج افغانستان،

ادامه در صفحه ۱۱

12 November 2018

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1064
Central Organ of the Tudeh Party of Iran